



# مذاکرات مجلس شورای ملی

صورت مشروح مذاکرات مجلس روز چهارشنبه (۱۵) دیماه ۱۳۳۴

فهرست مطالب :

- ۱ - قرائت اسامی غائبین جلسه قبل
- ۲ - مذاکره در گزارش شور دوم کمیسیون
- ۳ - تعیین موقع جلسه بعد ختم جلسه .

مجلس در ساعت نه و سی و پنج دقیقه صبح بریاست آقای مهندس عبدالله ریاضی تشکیل گردید

۱ - قرائت اسامی غائبین جلسه قبل

رئیس - اسامی غائبین جلسه قبل قرائت میشود.

(شرح زیر خوانده شد)

غائبین با اجازه - آقایان :

- دکتر اسفندیاری - حبیبی - حفصا - دکتر
- حاجیم شوشتری - خواجه نوری - رجائی - روحانی -
- دکتر صاحب قلم تیریزی - زرگرزاده ذبیحی - معرفوی
- دکتر حاتم - حاوقی - مهندس مالک

غائبین مرضی - آقایان :

- احتشامی - مهندس پرویز بهبودی - دکتر پورحاشمی
- دکتر رشتی - صائب - موقر - مهرزاد - تیمسار لشکر
- م. باوی - نانو - دکتر دولتشاهی

رئیس - چون صورت جلسه دیروز حاضر نشده اجازه خانمها و آقایان با صورت جلسه امروز در جلسه جلسه خدمت خانمها و آقایان تقدیم میشود .

۲ - مذاکره در گزارش شور دوم کمیسیون

دادگستری راجع به اجازه اجرای لوایح تقدیمی

وزیر دادگستری پس از تصویب کمیسیونهای مشترک

دادگستری مجلسین

رئیس - دنباله بحث در اینجا اجازه اجرای لوایح وزیر دادگستری پس از تصویب کمیسیون مشترک دادگستری مجلسین مطرح است آقای مهندس بهبودی فرمایشی دارید یا پیشنهادی میخواهید بدهید؟

مهندس رفیع - دربروز یکفایت مذاکرات رأی گرفته شد .

دکتر مهندس بهبودی - پیشنهادات فرا کسیون پارلمانی حزب مردم را آقای دکتر جعفری دفاع میکنند بنده تذکر آئین نامعدای دارم .

رئیس - بفرمائید .

دکتر مهندس بهیودی - در روز بعرض سروران کرام برسد که مجموعاً ۱۰۴ آیین نامه تقییراتی که در لایحه درج نمود روز اول دروداده میشود ۹۰ ساعت قریباً طبع و توزیع شود که آقایان از تقییرات احتمالی لایحه مطلع باشند. بر این عقیده تمام مستند برای این نظر هم در کمیسیون ها در دستور بود غیر از آنچه که پیشنهاد داده شده تقییری پیشنهاد ندهد والا ممکن است که مفاد لایحه ای موس شود، توجه بدانکه در دستور دوم کمیسیون پیشنهاد اصلاحی بدهد بنابراین تمام لایحه صورت یک شوی مطرح خواهد شد اگر این حق را برای کمیسیونها خواصه آقایان قائل باشند که در عین ماده ۱۰۴ آیین نامه که بست و چهار ساعت قریب طبع و توزیع نمود این حق را قائل شویم که اصلاحی کمیسیونها می توانند تقییراتی بدهند چه با لایحه صورتی در آید که با شور اول اختلاف داشته باشد یا توجه بدانکه دستور دوم نیفود پیشنهاد جدیدی داد باعث زحمت نبود ایست که بنده میخوانم استناد بکنم که موافقت فرمائید صورت طلب کوچک که در این لایحه تقریر کرده بودست گزارش شورای دروید باید اگر مطلبی هم که در پرویز جناب آقای وزیر دادگستری به آن اشاره فرمودند که بملت ۱۵ روز وقتی که اضافه کرده اند برای آقایان این اصلاح مسلم است خیال میکنم صحیح باشد چون تا آخر سال دولت باید صادر باشد و این مدت در خدمت ارباب نظایری لواحد ایستکه بنده میخوانم خواهش کنم برای حفظ ماده ۱۰۴ آیین نامه آن در صورتی که تقییر پیدا کرده صورت گزارش در شور اول باشد.

ولیس - بنده صورتی که کمیسیون میخوانم تقییراتی که لازم باشد گزارش کردیم در مورد آیین نامه مجلس استانی می بیند آیا در صورت تقییرها فرمائید اصلاح شود.  
دکتر مهندس بهیودی - بنده میخوانم استناد بکنم شماره ۲۳۱ آیین نامه این مطلب را در مجلس فرمائید مطرح فرمائید نظر قاضی عیاش درسیا را اعلام فرمائید.  
ولیس - بسیار خوب. پیشنهادی که در دستور اول داده شده کمیسیون شرکت کرده باشند در آیین نامه صریح نشده باشد هم آن پیشنهاد را اینجا قابل طرح

است پیشنهاد فرمائید.

(شرح زیر قرائت شد)

مقام معظم ریاست محترم مجلس شورای ملی

پیشنهاد میشود:

بعناظر ماده واحده اضافه شود.

حرکت از زمانه دنگ کلن سلیسن می توانند پیشنهاد های خود را در ظرف یکساله از تاریخ تشکیل اولین جلسه کمیسیون مشترک دادگستری به کمیسیون تقدیم دارند کمیسیون باید پیشنهاد دهند گنن را بصورت درجه دوم دعوت ناموس از استماع توضیحات و نظرات آقایان تصدیق نماید.

ولیس - آقای آموز گلر فرمائید.

آموز گلر - بنده دستور اول این لایحه پیشنهادی تقدیم کرده بودم که در کمیسیون این پیشنهاد بنده صورتی که تقدیم شده بود مورد توجه قرائت نگرفت به اینصورت مجدداً اینجا تقدیم کرده توضیح عرض میکنم تا اگر نمایندگان محترم آقا قبول کرده بدان رای بدهند بنده وارد این بحث نیستم که آیا دادن اختیار به کمیسیونها برای رسیدگی به لایحه وزارت دادگستری صحیح است یا نه؟ سلیسن به آن رأی میدهد یا بخود بنده رأی میفرستاد بصورت خودت ملاحظه میفرمائید که اگر بنا باشد نمایان همراخص می شود اختیار به کمیسیونها مشترک دادگستری داده شود نظایری که خدمت میدود بررسی کند بهتر است که ما با هم به نمایندگان کلن سلیسن وقت بیشتری بدهیم تا نظرات خودشان را به آن کمیسیونها که احتیاج میکنیم پاسخ میدهند تسلیم کنند تا در آیین مورد بررسی قرار بگیرد گفته شد که در آنستلواولیس که دادم بنده مواد بسیار ضعیف دارد و همین جهت است که در جلسه علمی مطرح نشود تا در کمیسیون که وقت بیشتری اصنافی کمیسیون دارند و بحث کثرتی لازم است مطرح کنند و اتفاقاً تصدیق نماید وقتی که لایحه مطرح شود مزایای کمیسیون خدمت میخوانم به کمیسیون می رود باید آقایان در صحنه فرصت داشته باشند که این مواد را بررسی کنند و پیشنهاد خود را بدهند این فرصت ۱۵ روز

قانون نیست بخصوص در مرحله واحدهای که برای خود خود از کمیسیون اطلاعات مجلس گرفته شد است سلیسن تقدیم لایحه بمجلس طرف حزب و طبع و توزیع می شود پس نمایند می توانند پیشنهاد بدهد به کمیسیون در این صورت در حدود ۱۰ روز وقت برای آقایان نمایندگان کافی میماند پیشنهاد بنده این بود که یکساله وقت داشته باشند (مهندس ابرام از تاریخ توزیع ۱۵ روز وقت دارند آ شده پیشنهاد در خود اول مدت بکنند بود حال حاضر نمایان: بکنند: پیشنهاد کرده و مستند هست که از روزی که کمیسیون حاضر بودند خودی را برای رسیدگی بهم لایحه اعلام میکنم با درجه علمی به خارج بمانند گنن اطلاع دهند این عقیده بنده است پیشنهاد بنده هم چیزی جز این نیست.

ولیس - با این پیشنهاد مخالفی نیست؟ آقای دکتر علمانی فرمائید دارید بفرمائید.

دکتر علمانی (بزرگو دادگستری) - با اجازه مقام

ریاست عالی منظر این پیشنهاد منسخر همین یکمکتب منظور نمایند محترم پروا گرفتاری کمیسیون است آرایه که خودشان میخوانند تا بنین که در مجلس استانی پیشنهاد کرده اند که نمایندگان کلن سلیسن پیشنهاد خودشان را ظرف یکساله تاریخ اولین جلسه کمیسیون مشترک تقدیم بکنند اولین جلسه بنده وقت ننهادم آموزش گلر برای لایحه این جا نوشته است ولی این جا صواب شده است که مستند تقدیم پیشنهادهای نمایندگان کلن سلیسن به کمیسیون مشترک ۱۵ روز است در مورد لایحه ۱۶ ماهی از تاریخ صواب این قانون و در مورد سایر لایحه از تاریخ خدمت هر یک از سلیسن شروع می شود اولین بحث زبانی کرده بودم که از ند و دعوتای مختلفی که پیشنهاد شد برای اینکه تکلیف کارها هم روشن شده باشد وزیر داد کمیسیون کارها حاصل نتود و نمایندگان هم مدت کافی داشته باشند ۱۵ روز را اصنافی محترم کمیسیونها میخواستند بصورت یکمکتب که همان ۱۵ روز کافی باشد خجسته بنظر نمایان کلن سلیسن است و بنده این نظری که عرض میکنم برای بحث نمایان است که ما با حضور خود آقای آموز گلر در کمیسیون شد و صورت یکمکتب ۱۵ روز از تاریخ خدمت برای نمایان دان

نظر آقای بنده (صحیح است).

آموز گلر - بنده هم اضافه میکنم آ نسبت به هر لایحه بمجلس طرف حزب و طبع و توزیع می شود پس نمایند

لایحه).

ولیس - آقای آموز گلر چون پیشنهادی چیزی نشود اضافه کرد و اضافه کردن (هر لایحه) پیشنهاد جدیدی است بهمان صورتیکه پیشنهاد روز اول بوده است میشود مطرح کرد و حالا نظر من چیست؟

آموز گلر - هر چه مجلس رای بدهد.

ولیس - بنابراین پیشنهاد آقای آموز گلر یک بار دیگر قرائت میشود.

پایانده - بشرط مبارکشان تصدیق پیشنهاد شورای میفود.

ولیس کلمه جدیداً که در لایحه صورتی پیشنهاد جدیدی است.

پایانده - پس مشکلی که آقای مهندس بهیودی گفتندش میاید که کمیسیون هم استانی چیزی گزارش شود اول اضافه کند.

ولیس - کمیسیون در داد پیشنهاد آقای آموز گلر یکبار دیگر خواهد نمود.

(شرح سابق قرائت شد)

ولیس - به این پیشنهاد رای میگیرم خانها و آقایانی که موافقت خواهند میکنند قیام فرمائید (چند نفری سرخاستند) صواب نهد. پیشنهاد بعدی قرائت میشود.

(شرح زیر قرائت شد)

پیشنهاد می نماید: «هیچای بیسی برای صورتی قضایی به مجلس خدمت نماید» نوشته شود در سلیسن مطرح کرده که در دستور اول خدمت داشته ام و در کمیسیون مورد قبول واقع نشده اینک بنده میفود.

بخدمت احترام - آموز گلر

ولیس - آقای آموز گلر بفرمائید.

آموز گلر - یکی دیگر از پیشنهاد بنده میفود

که خوانده شد دستور این است که لوابی که مجلس داده است موضوع اجازت مجلس می رود در کمیته ها یا باغی که میبایست و بصورت فوق دستور اجرائی آنها بمقامات مجلس و یا دستگاه قضائی داده میشود این لوابی بدان صورت که بحدت شرف قانونی ندارد و در هر جلسه آزمایش اجرائی موقت است پس مراحل قانونگذاری شایسته نام است پس لایحه دولت آمد است بمجلس و مجلس شایسته اجرائی خود بصورت داد است که کمیسیون بررسی بکنند بصورت آزمایشی یا موضوع اجرائی است و دستور قانون گذار شد پیشتر این بود که این لوابی در دستور کار مجلس برای خوبیهائی یا بدیههائی که آنرا در علم و تجربه واحد هم این مصلحتها مشاهده میشود یا بجهت بدیههائی خوبیهائی یا بدیههائی که در کمیسیون وقتی که خوب است در دستور اجرائی موقت مجلس حاضر دستور کار مجلس برای خوب یا خوب نهائی باقی بماند (مهندس ارفع - مجلس که رسید که نیکند چگونه دستور اجرا بعد کمیسیون است که رسید خوب می کند (کمیسیون دستور اجرائی بعد کمیسیون خوب میکند و میفرستد به مجلس ، مجلس دولت برای اجراء ابلاغ میکند تا برای این نوع لوابی در کار مجلس است و در دستور مجلس است نیز و دستور مجلس خارج کرد برای اینکه خوبیهائی نشده دولت طبق قوانین مملکتی طبق قانون اساسی و طبق آیین نظامی است تا باید بعد بمجلس علمی این لایحه در مجلس باید باشد و تصمیم هائی روض گرفته شود از دستور مجلس بخند دستور در دست نماند آنچه آنوقت از آن معلوم واحد که گفته شده دولت بعداً برای خوبیهائی لایحه مذهب مجلس مطابق دستور برای این نمایندگان است مردم که با حذف شود یا نمایان صورت که عرض کردم اصلاح شود یعنی بد از دستور مجلس و اجرائی لایحه در دستور کار مجلس قرار گیرد و در صورت مجلس در طبقه اظهار نظر بکنند دیگر احتیاج به تجدید نظر ندارند زیرا لایحه دیگری نیست که تجدید نظر هم در این لایحه است که در کمیسیون بوده باید در دستور مجلس قرار بگیرد حالا اگر میباید در دست است باین صورت موافقت کنید

چون اصولاً لایحه دولت است نتواند عیناً دوبار می رود بمجلس بعد بدهد یا بماند لایحه دستور کار مجلس قرار گیرد و روض رسیدگی بشود

**روحی - آقای دکتر طاعلی فرماید:**  
**دکتر طاعلی ( وزیر دار کسری عا - این پیشنهادی**

که جناب آقای آموزگار فرمودند البته در پیشنهاد یک اشتباه است که نوشته است جلسه به مجلس تقدیم نمایند این گفته به مجلس تقدیم نمایند در لایحه اصلی به مجلس تقدیم نمایند هست و این را اشتیاقاً قرائت کرده ایم در جلسه ایست که خودتان در مجلس مطرح کرده و در کمیسیون هم مفضل روض است در جلسات مختلفی تیراه منظور آقای آموزگار را تأمین میکند از طرف انصاف کمیسیون پیشنهاد شد و هیچکدام از این جلسات خواست ایشان را راضی ننماید و بالاخره توضیحی که هم در کمیسیون داده شود ملاک قرار میگیرد این است که بعد از اینکه بلا جلسه خوب کمیسیون متشکل رسید این لایحه شود است در هر دو مجلس و این کار هم فرمودند که در مجلس مطرح کرد دولت لایحه که در آن واحد قابل طرح در مجلس نیست اگر صورت متشکل باشد قابل طرح هست ولی اگر صورت متشکل باشد قابل طرح نیست باینجا یا در مجلس خود را مطرح شود و باید بنا مطرح بشود (آموزگار - در مجلس که تقدیم شده مطرح بشود) البته این بار در پیشنهاد شما نوشته شده

که باید در دست گذاشته شود تا نمایان است یعنی وقیفی است که باید در دست گذاشته شود است که کسی برای خوب یا ضعیف به مجلس تقدیم نماید و طبقه دولت حد از اجرائی رأی کمیسیون متشکل در صورت تصویب که خود این قانون اجازه اجرائی خوب کمیسیون متشکل را خواهد داد است اینکه کمیسیون به دیگری این اجازه را بعد اجازه خوب کمیسیون بوجه بین مذهب و احزاب است که خوب آقایان خواهند رسید و اینست که قابل اجراء است و طبقه دولت بدانرا آنکه آنرا بصره بوضع اجراء گذارند این است که از یکی از دو قسمت تقاضای خوبیهائی و ضعیف این را بکنند ملاک که خوبیهائی در مصلحت

موقتاً خوبه کمیسیون را بر سهله اجراء بگذارد و البته دولت این کار را خواهد کرد

**روحی - رأی بکیریم آقای آموزگار ؟**  
**آموزگار - خندیدند این است که بلا لایحه را در مرتبه دولت نتواند به مجلس تقدیم کند**

**روحی - بنا بر این پیشنهاد آقای آموزگار رأی بکیریم خانها و آقایان که موافقت خواهند می کند قیام فرمایند ( چند نفری برخاستند ) خوب پیشنهاد کمیسیون متشکل ( بشرح جزو قرائت شد )**

**مقام ستر پریست مجلس شورای ملی**  
 پیشنهاد مینماید به سطر اول ملاحظه تا بعد از کلمه همچنین حذف و جمله زیری که آنست مشهود :  
**مجلس در خدمت وزارت دار کسری میفرستد**  
 همچنین در سطر ششم بجای کلمه سیر نوشته شود :  
 از یکبار .

**روحی - با تقدیم احترام**  
**روحی - آقای مستوفی تشریف می یابرد**

**مستوفی**  
**مستوفی** - حاضران که نمایندگان کسری هستند متشکل هستند پس استیالی که برای این سه طبعه گذارند عمل است :  
 روزی لایحه ۱۶ ماهه ای بوده که بنده در پیشنهاد اولیه پیشنهاد کردم این دو سطر اول که نوشته شده است وزیر دار کسری اجازه داد می شود لایحه ای را که تصحیح عنوان توسط اساسی دادوستد ۱۲۵۱ ماهه به مجلس شورای ملی تقدیم شد و حقیقتاً در بودجه وزارت دار کسری هم در وزیر دار کسری برای اینکه وزیر ممکن است تیره یکده ربا میباید وزارتخانه وزیر قلمت باشد (مهندس ارفع - آقایان کسری که نوشته شده) وزارت دار کسری نوشته شود این است و بهتر است و تحول اساسی می بگذر ایتم بنده نیگویند و این کار اساسی است وقتی کاری ایتم بنده و حقیقتاً تحولی روی جهت شده میگویند تحول اساسی خدمت ما هم تحول باشد استیالی را که دیگر به عرض کنم هر حال پیشنهاد دادم که این دو سطر

حذف خود این لایحه ۱۶ ماهه باید بمجلس و نماینده کان ستر پری این نور نور بود که نتوانست به سکتور خوب وارد شود و این مسلماً عقیده نمایندگان است مهندس ارفع - اید) اگر از انقضای خودتون پرسید همشما قبول دارید (مهندس آسفی - شما تکلیف روشن نکنید) بنده تکلیف همین نکردم آقای مهندس آسفی ولی بملاحظه آقایان که سبب کردم همساک نظرشان همین بود (مهندس آسفی - میخواستان عقیده شما را بشنوم) ولی لوابی کمیسیون اینها مملود را که در بودجه کمیسیون متشکل به نظر بنده مصلحت ندارد و یکی دیگر هم کلمه سیر است این سیر ماضیاتی خیلی وسیع است نوشته شده بعد از اینکه بر سهله آزمایش گذاشته شد سیر برای خوب به مجلس تقدیم میشود سیر سیر است - همان طوری یک بنده پیشنهاد کردم یعنی این سیر سیر نوشته شده است قریباً یک لایحه به مجلس این عقیده بنده است بنده بنظر نمایندگان کان ستر پری است و من سطح نظر آقایان نمایندگان کان ستر - روحی - به پیشنهاد آقای مستوفی رأی بکیریم خانها و آقایان که موافقت خواهند می کند قیام فرمایند ( چند نفری برخاستند ) خوب بنده پیشنهاد میفرماید

**مقام ستر پریست مجلس شورای ملی**  
 پیشنهاد مینماید به تحول اساسی لزمه واحده حذف شود  
 دکتر بیرطلمی - امام بروخ - دکتر رضائی - ساکینیان - دکتر ساریزاد - مستوفی - فخر طباطبائی - دکتر لندی - پشایو پشیرلیا - ملکنکلتفر - مملسی - المخان - مهندس والا - دکتر قاضی - کیهان پشالی - دکتر سید حکمت - یادکرده - زنگبار فرد - رامبد  
**روحی - آقای فخر طباطبائی فرماید:**  
**فخر طباطبائی** - عرض کنم این پیشنهادی که داده خدمت بدنمونج دیگر از آقایان اسامه کرده اند در حاجت این ماده واحده تشریری نمیدهد خوبه خوب

حذف خود  
 مستوفی - حاضران که نمایندگان کسری هستند متشکل هستند پس استیالی که برای این سه طبعه گذارند عمل است :  
 روزی لایحه ۱۶ ماهه ای بوده که بنده در پیشنهاد اولیه پیشنهاد کردم این دو سطر اول که نوشته شده است وزیر دار کسری اجازه داد می شود لایحه ای را که تصحیح عنوان توسط اساسی دادوستد ۱۲۵۱ ماهه به مجلس شورای ملی تقدیم شد و حقیقتاً در بودجه وزارت دار کسری هم در وزیر دار کسری برای اینکه وزیر ممکن است تیره یکده ربا میباید وزارتخانه وزیر قلمت باشد (مهندس ارفع - آقایان کسری که نوشته شده) وزارت دار کسری نوشته شود این است و بهتر است و تحول اساسی می بگذر ایتم بنده نیگویند و این کار اساسی است وقتی کاری ایتم بنده و حقیقتاً تحولی روی جهت شده میگویند تحول اساسی خدمت ما هم تحول باشد استیالی را که دیگر به عرض کنم هر حال پیشنهاد دادم که این دو سطر

آقایان برسد خواه برسد پیشنهادی نیست که در مواجعت این ماده واحده تغییر می دهد ولی ما پیش پیش نیست و من شخصاً ابرویزاد هستم این لایحه نمودن اساسی آقای وزیر دادگستری و افاضایین لایحه و لوایح دیگری که می آید با این مذاکره ای که شد آن لوایح جریانی این لایحه را بکنند و این لوایح ایجاد شود و مستلکناست باین مقدمه هست که در دادگستری تحریک می آید و خود و بیشتر جنبان آقای وزیر دادگستری تحریک می دهد که بالاخره حرف خودشان را بکنند و پیشنهاد و مصلحتی را می گویند که بکسی نشانده نبود و ارفاقاً و در ملک و ملت تلف نفع نماند و ضمناً در دادگستری بود و چون بدو بدو با هم در آید ... اگر جمله بوضع فعلی باشد چه فایده فلسفی دارد ... ولی بنسبت جنبان آقای مهندس ارفع بینه در خدمت حق است ولی در کیسیون خاص فرموده شده است مری عقیدت منظمی ، با منافع صحبت میکند و تسلیم منافع صحیح هم هسته فکر کنید خدای نکرده این لایحه نمودن اساسی ایجاد نکرد میبایست این باید این گفته را بگذاریم و با واقعاً امیدوار هستم که تحول اساسی ایجاد بکنند و خدا کند که اینکار شود ما دیگر امیدوار نیست و لزماً و لزماً ما باری کنیم در کیسیون فرموده شده است بیمه داروست دانستم این اسم را گذاشت ولی کسی گذاری لایحه منافع بعضی وزیردادگستری نیست که هرچه دوست داشت اسم بگذارند اگر تحول اساسی ایجاد کرد خود بنوعی این لقب را خواهد گرفت اگر تحول ایجاد بکند خود علت ایران این لقب را باین لایحه خواهد داد (صحیح است) اما اگر خدای نکرده آن اشکالی که بود ایجاد نمیشد با نامی بگویند و علاوه جنبان آقای مهندس ارفع توجه فرمائید این عمل جنبان در ماهیت قضیه اثر دارد چون ممکن است در تمام مصلحت مطرح شود و بگویند ملاحظه فرمائید در چنین مواردی اسم این اسم را گذاشته اند و قضیه ایست که هنوز امتحان نشده حداقل این فرض محتمل را بکنید البته برای من نشان دهنده آقای مهندس ارفع است

دادگستری ایجاد نکند چون من علاقه هستم دادگستری بماند باقی است من از آن تحولات ششم بهمن میترس که بکنند اگر هم نکرده در سر شده و هر چه زودتر باید این تحریک در دستگاه عالت ایجاد شود باید هر گزای مردم با سرعت رسیدگی شود وقتی که معاک می دهند در ساله است تا ۱۳۲۶ و در دوامند این نشان دهنده است برای مردم و در ظرفیت زمانیش ۲۰ روز بود در وقت گذاشته قضی بنابر هم حتر بکنند چاره ای را در روزها معاک کند و خانه بدها اینها مسائل است و در دهان است که وزارت دادگستری با آن مواجه است خود آقای دکتر علمای درویشی است و وزارتخانه هستد بیشتر مواجه با این اشکالات هستد هم علاقه مند باصل دادگستری هستم این عرض من است خوبم و خلاصه امر این است حالا آقایان قبول فرمائید بی مواجه با فرمائید با غرض اینست که عرض می نمودم که توضیح است که لازماً بود بجهت وادیم که روزی بکنیم کسی نبود که توضیحی دهد در صورت مجلس الان منکر شده باشد

رئیس - آقای مهندس مائری فرمائید.

مهندس صالحی - چون در خود دو پیشنه در پیشنهاد جدیدی داخل فرمودم بکنم که این پیشنهاد خوب بودینده لایحه را در این جمله میخوانم خواهی دید با این پیشنهاد اصلاحی منوهی پیدا نضراده کردم به وزیر دادگستری اجازه داده میشود لایحه را که در ۱۲ ماده در مجلس شورای ملی خدمت شده بنابراین اصلاحی می دهد وزیر بخیرود جمله ای اضافه کرده پیشنهاد ایشان اگر خوب بود مواجه از این میروند (حیطیاتی جنبان ازین میروند)

رئیس - آقای پاینده فرمائید.

پاینده - این پیشنهاد که اینجا مطرح شده و ظاهراً بکنم مواضت با آن هست و میگویند اگر این کلام برآید هم بگذاریم خود آقای وزیردادگستری شایسته تر از هر کسی هستند که این امور را هر طور که صلاح میدانند تبدیل فرمائید و این پیشنهاد اساسی است که بنده در فرصت دیگری عرض می کنم برای مردمی که

ایشان توفیق میبخوانند کرد که بکنند لایحه برای تحول اساسی ایجاد در سطوح طایفه چون من حقیقتاً مردم دارم این عنوان از این برود و بعد بپیشنهاد من این خوبی مستطنی مواضتاً پیدا کنیم بنابراین اگر يك تعديل و اصلاح کلیه را در مهجه خود ایشان بگذاریم بهتر است نیستود بکنند که ما ما که گفته با این مستطنی دارم و در قالب آن میروند که ما اینجا گفتیم بکنند که ای جنبان معاریم بگذاریم و این جنبان خوب نیست که دوستان اکثر تر بنا را بر عدم تصویب بگذارند يك کسی هم حدلی فرمائید که امتناع این پیشنهاد خوب است و بگذاریم و آنطور زیاد کردی هم امتناع نشود از این اینجا مسئله نودتو بیست و یکم بود که عمل کنند تا توفیق ایشان را ببینیم

رئیس - آقای دکتر علمای فرمائید.

دکتر ظهیری (وزیردادگستری) - بنده خودم هم به استناد ماینده گان سنتر ستر پروانه که در هر موردی پیشنهادی رسید بود کیسیون سی که است که بلکه این پیشنهادات را مورد قبول قرار دهد و بنده معکلاً نتمیم به نظریاتی که در کیسیون از طرف نمایندگان محترم اظهار می شود منتظر این باره بود خود پیشنهاد رسید بود که یک پیشنهاد دیگر هم که بنده اینجا مطرح فرمودم که با غیر از اینها در مجلس حیطیاتی بود

ایشان نوشته بودند بنویسند تحت عنوان تحول اساسی دادگستری بنده هیچوجه مناسی ندیدم که اسم لایحه را در مواجه توشه نمودن و حذف کنند و در این مواضت بنویسند بعد بدیمیم به این ترتیب جمله خراب خواهد شد بعد گفتند که لایحه را استیفاء توپس بدینده که لایحه بر اسم صحیح بنویسند در یکبارگی ذکر نمیکنند بالاخره گفته اند این چه نصی است که حتماً اسم این لایحه را در ماه توپس و بالاخره تحت عنوانی که ملاحظه میفرمائید در مواضت کرد شد است و این پیشنهاد حیطیاتی هم که افان عرض کردیم است که این مورد نوشته خود وزیر دادگستری اجازه داده میشود که لایحه ای را که تحت عنوان تحول اساسی دادگستری نامگذاری کرده و مشتمل بر ۱۶ ماده است خلاصه بدو یا جهت زیادی که در

در عبارت ماده را تغییر دادند که تحت عنوان و بجای تحول اساسی نوشته شد تحول اساسی دارم این ترتیب نوشته لایحه ای را که تحت عنوان تحول اساسی دادگستری در ۱۹ ماده به مجلس تقدیم شده چنین و چنان این نمایان اسم صاحب مجلس نیست و این است که بنده برای این لایحه اشتباه کردم و مواضی که بنود لایحه بنخوانند در این مورد نظر قرار بدهند طری است که در این مواضت هم هر نوع تغییر میخواند بخند و این سنگی بنظر مجلس شورای ملی مناسی است دارد که چه مناسی را برای قانونی که میخوانند تصویب کنند تصویب بکنند آیا بن خوب بود و در سوبه شاد و این قضیه بنده در مورد این لایحه مناسی است در صورت مجلس است قانون نوشته تصویب میفرمائید این لایحه را آقای مهندس ارفع فرمائید

پاینده تصویب می کند مواضت میفرمائید این اسم است و اسم مناسی تقدیر و ضلای این گفته (تحت عنوان) اشتباهت که کسی که در کفایت کرد آیا میخوانند تصویب می کند کلاماً مرتفع خواهد شد (صحیح است)

رئیس - نمایان پیشنهاد آقای میکسیر میخوانند و آقایان که مواضت خواهی میکسیر قلمبرایند (عده کسی برخاستند) خوب بنده پیشنهاد مدعی قرائت میشود (بترجمه وزیر خواهد شد)

مقام ستم مجلس شورای ملی

در مورد ماده واحده پیشنهاد میباید بودن کیسیون مشترک دادگستری کیسیون خاص تشکیل گردد.

کلانتر هرمزی - دکتر مین - مشدیه - ایلخان - عبدالجید بخیار - دکتر اسدی - دکتر پور طهمانی - رامه - دکتر جنری - ابوالقاسم پاینده - مهندس بهبودی - جنس والا - دکتر خانی - زحمتاب فرد - دکتر رضایی - امام مروت - جنری -

رئیس - آقای پاینده فرمائید.

پاینده - دربارہ پیشنهادی که تقدیم مجلس شمس شده است و مشأطنه در کیسیون نوجویی شده و ظاهراً این سوء تفاهس

بوده است که مادا خدای نکرده پیشنهاددهنده کس نیست  
 کمیسیون دادگستری یک نوع نظری ازین ارباب مطلب  
 است که هیچ یکسختی نمی فرستد را که چرا باستی شبح  
 این فکر ازخاکر کسی بگذرد چون همه در این کادر  
 وجود سنوی وهم عرض هم هستن و هیچکس از دیگران  
 وکیلز نیست و کمیسیون دادگستری در حدود وظایف  
 خودش منتفب مجلس است و همسر است از این جهت  
 کتکوتی نیست و پیشنهاد کمیسیون خسی بدر جهت بود  
 یکی اینکه در کمیسیون دادگستری که کمیسیون ملایر  
 است اولای زیادی هست و کمیسیون دادگستری فوق الفهم  
 اکثری سنگین است و نیز سردی کمیسیون دیگری استنبف  
 بشود و یا اینکه مردم سعادیه سان امانه کمیسیون دادگستری  
 بیشتران در اینجا هم باشند از این جهت تیریری داده  
 نخواهند شد شاید تیریزیهای کنسولک ملاحظه دیگر  
 رعایت تفهمنه چون در مذاکراتی که اینجانبه گفته  
 وقت دوتو کین البته نظرمین اشکالی ندارد اما قطعاً  
 وقتی کمیسیون دادگستری استنبف میشه نظر اینکه با  
 کمیسیون قانونگذار مشغول باشد فیصله ندهی مجلس  
 از توریس مجلس از تو کمیسیون خسی استنبف میکند  
 یا توجه به این است که این کمیسیون نه یک کمیسیون  
 صوبیت گفته درجه دوم است بلکه یک کمیسیون  
 قانونگذاری درجه اول است و جایتمه با مرتبه  
 بنده عرض کردم و استنبف میکند دلخا از این طرف هم  
 جواب بدهد اگر بنا بر این باشد که پیشنهادت پیشکش  
 توجه نمود و دوسه نفری بنده شوند و هیچ کدام صوبیت  
 ننود این سابقه یوری نیست الاقل کسی برقیایه اینکه  
 یک حالت مخالف در مورد پیشنهادت بخودن بگیرد  
 و هقی - بنده آنرا است توجه بکناران را به این  
 نکته مسلوب کس نیست عرض در این زمینه با همیمنی  
 نوزاد ایملی مراحت دارد و معنیش متضرات کمیسیون  
 خسی اگر قرار باشد استنبف کینیا بپناز کمیسیون استنبف  
 کینیا اگر بنا باشد درین مجلس استنبف بکند آن پیشنهاد  
 دیگری است -

بنده - اینکه فلانادامت کمیسیون خسی استنبف  
 شود به ملاحظه بود ملاحظه اول اینکه کمیسیون  
 دادگستری بسیار گرفتار است ملاحظه دوم این است که

کمیسیون خسی هم حال یک مورد خسی است برای  
 قانونگذاری ملاحظه سوم این است که درستان کسک  
 گفته که یکی از پیشنهادت صوبیت شده است که کمیسیون  
 همه را در و کردند

و هقی - آقای مهندس ارفع میفرماید  
 پیشنهادت ارفع - پیشنهادت مورث جلسات مجلس  
 مقدس در هر موقع که پیشنهادت افساحیح و سفولی نظرف  
 افراد حاضر درجلسه نماز نظرف را کیون اکثریت بلکه  
 از نظر اکثریت فرجه درجلسه نظرف فعالیت با اکثریت  
 و یا هر فردی در آن مجلس ارائه شده و مورد پسته بود  
 مورد تأیید قرار گرفته بنابراین ماهیور جنسی علمیم  
 نسبت به اینکه پیشنهادت اگر از طرف رضای اقلت ما  
 که میماند نظرف نظرف با اقلان اکثریت پیشنهادت  
 بشود ماضی بته و یا اولی تصدیک بنده همیشه نظری  
 درجلسه نمایتمسب و اصول با جدول میمانی پیشنهادت  
 ثابت کردن جنب یا بنده توتوتی به این ترتیب نیست  
 که هر چه آقایان خواستند موافقت کردیم و یا این  
 باند که با عمل ثابت کردیم آن وقت برخلاف تجربه و  
 برخلاف تشخیص عوسمان به آن راهی فاصیحی هست  
 خواستمان دلی بمت پذیریم و شأن این مجلس نیست  
 که مبالغ عوسمانی از تریا بنگذارند و جل عدای را باعث  
 یابرد (صحیح است) بنابراین باید بنده عرض آقایان  
 برسام که با مبالغه کلمتج و بررسی مسائل فی  
 کمیسیونهای فی و درجلسات فی مدخره موافقت  
 و امروز در دادگستریایه یترتق نموه قانونگذاری در  
 آن کمیسیون عوسمانی است که فی و علم حکومت میکند  
 بریاست باین معنی که قوانینی که مربوط به رشتعای  
 خسی است مصلین خسی آن رشتعلا بررسی میکنند  
 مطالعه میکنند و اینها از جهت تفاهک قانونگذار آن  
 کدو درهمین جنبه جهات این مطالعه میکنند  
 بررسی میکنند بررسی بررسی مصلطان از آقایان است  
 که بعداً میآید در فرم قانون بخوض میگردد و میماند به  
 و جریان خدای قانونگذاری را می میکند و الا هیچ وقت

شما همیشه در یکی از مجالس بیشتره یک مسائل فی  
 را بتوانید سید - چهار صد عرض - یا سید عرض  
 نماینده که ششصد و پنجاه و پنجاه درسد آن همه  
 کدو آنچه ششصد در آن رسته خسی نظرف نظر باشند  
 و هسک بتوانند در آن مسئله اظهار نظر کنند و این  
 صحیح نیست آن کمیسیون فی مورد استنبف دلجه را  
 بررسی میکند و بعد آن را به آن اجناس و بدان جلسه  
 فردی میکند بنابراین نماینده اصل مصلطان مکتامل  
 میبایستی در جهات فی در دستگهای فی رسیدگی نمود  
 اما تطبیق این مطلب با توضیح خودصان در این مجلس  
 با آئین نامه فعلی بنده خسی ایکس مقصود نیست ایکس  
 استنبف شد و در مجلس بر این لمای بود که در متنص  
 نمایند کنن در شب تصدیک میفصد باین مستی که اگر  
 ماده هر یک ششصد دردم اولاده نمی پرسشک دردم هر  
 شبه دوشتر پرسشک قرار میگرفت فی فی متنص  
 کادو دردم دردم در هر شبه فی فی متنص  
 قرار میگرفت یا اگر فی هر شتوق دان دردم  
 دردم شبه پنج فی هر شتوق دان قرار میگرفت با استنبف  
 کمیسیونها در تریا تریا بنده نسوی اینجهت هم که در استنبف  
 این کمیسیونها مصلین مصلین کدو دردم هر کمیسیون کلاندر  
 اکثریت آن کمیسیون را تشکیل بدهند بقرابتد وسه  
 باز بود لی طبق آئین نامه جدید کمیسیون خسی یا بعداً  
 شب تشکیل شود عرض این را بگیرد که بخواد  
 کمیسیون خسی از شب تشکیل کند آقایان در شب  
 مورث شب را بررسی بفرمایند این که اینکما مصلطان  
 ما کردیم هر شبه ممکن استشن حدت قاضی خودشان  
 باشند در یک شبهه ممکن است هیچ کس وجود نمانند  
 باشد این بررسی را بفرمایند که باید قلاب مصلین نسوی  
 نمانندت هیچ وجه که بگوئیم کمیسیون خسی متنرف  
 دادگستری باشد این مطالعه را خودما کردیم و خود مردم  
 کردیم باین سته که آنچه را که هدف ما است که یک  
 کمیسیون متنصی خواصم بیرون بیابیم و بیرون بیاید  
 نیاید از کمیسیونها هم بطریق اولی بیرون بیاید  
 بنابراین وقتی که تشکیل کمیسیون فی مصل اینام  
 پذیر یست چه دلیلی دارد که ما کمیسیون قاضی  
 دادگستری عوسمان را که تنها این قوانین بلکه تمام

مهندس ارفع - عرض بنده الان تمام استود

بهر حال درین ۸۸ روز در هر روز تویزده نفر استنبف در  
 این کمیسیون شرکت دارند و اولیج دولت را بررسی  
 میکنند هیچ دلیلی ندارد که اینها را بگذاریم کنار و  
 کمیسیون دیگری که هیچ ترتیب نیوانیم نه آن نظر  
 فتردا تعیین میکنیم و تعیین میکنیم که فرج است  
 بجای این کمیسیون بگذاریم و این کار را بکنیم و بنده  
 استنبف میکنم که آقایان ما فی شایسته روی این مسئله  
 عرض مایند و اینها بقرابتد کمیسیون متنرف مجلس نسوی  
 کشته شود و مورد صوبیت کمیسیون دادگستری هم  
 قرار گرفته بود (صحیح است)

و هقی - آقای مهندس چه بودی میفرماید

دکتر مهندس یهودی - استنبف لایحه که بنده  
 میخواستم عرض مجلس برسام جناب آقای مهندس ارفع  
 زحمت اذوق اول فرمودند و اگر خاطر سروران ترسد  
 باشد همیشه این صحت میخود که شب بط اینکه  
 بوسله در تعاضبات بنده است آنجوری که باید کمیسیون  
 متنصی باشد امکن بیرون بیاید هر چه مواردی هم هست  
 که میشود ابتکار کرد و کمیسیونها را متنصی کرد لی  
 اینکه کمیسیون خسی پیشنهاد شد این بود که یک بار  
 خوبصص مصل این است که واقعه آنجوری که نایب  
 است اسانگتاری را بکنند استنبف بستی از کمیسیونها  
 بهین مورث دریا مطولی در مورد کمیسیون خسی مصل  
 اینکه کمیسیون خسی پیشنهاد شد این بود که یک بار  
 دیگر به شب یا به کمیسیونها اجازه داده شود که یک  
 تجدید نظری بکنند و اولایج این کمیسیون خسی کار  
 مخصوص دارد کمیسیون دادگستری کیه قوانینی را که  
 یک ترتیب با کمیسیونها دادگستری مرور کار دارد که  
 کمیسیون دادگستری میکند بنابراین استنبف مصلینی  
 که در رشتعای مختلف متنص دارند و در کمیسیون  
 دادگستری هسته به این ترتیب ارفع است ولی در این

مورد بنفوس و کعبه بخانه از اولین مر بوط بعداد کسرتی است مانور بر می کشد اگر کیسیون غرض تشکیل میدهد بر سر آن بهتر بود اگر رفتاری که در کیسیون داد کسرتی بود بدک کسی با اقلیت حسب نیت داشته همانطور که

موردی را تغییر دادند میتوانست این کیسیون غرض را هم همانطور که باها امتحان شده است در اختیار شخص مقام ریاست بگذارد و آن وقت انتصابی بود که صدیق میفرماید جنبه منتهی ارفع همانطور بیکمروضه گذشت

از متصفین غیر انتصابی کردند این براه از متصفین غیر انتصابی غرض و دایان مشخص حل مسئله منتهی ارفع سما

اقتضای مجلس شورای ملی گردید که در صورت بروز کسرتی افرایس باشد که در این مورد قدیمم خواهد کرد و آیتان صلاحیت داشت اقلیت حزب مردم مشغول از کیسیون کیسیون بود که بشرق مقام ریاست تعیین بشود

اگر کسرتی اجازه میدهد این تشریفات که در کسرتیها به انتصاب ریاست مقام تمام مشغول و آیین نامه تعییند و اینگونه بدی که مسلمان از دست رفتن می بینند

را به این صورت صلاح میگویند اما کسرتیها که کسرتیها موافقت فرمایند که پیشنهاد به این ترتیب اصلاح شود

رولیس - آقای مهندس بهبودی شما خودتان دانی ننموده کسرتیها نام رعایت ننمود

دکتر مهندس بهبودی - چون چندین مورد من اعتراض کردم و مخالف آن نام بود اجازه میخوانم از این پشت تریبون اصلاح بکنم بنده بنظر سروران محترم است

رولیس - بنده تصور میکنم شاید مناسب باشد ما آیین نامه را برای موضوعی رعایت نکنیم البته اگر در آیین نامه اصلاح هم وجود داشته باشد که لازم به تغییر باشد

انتخابات اصلاح صلاح بود اما سرانجام باید که میباید همان رأی بگیریم

دکتر مهندس بهبودی - بنده پیشنهاد را اصلاح میکنم و شما در این پیشنهاد اصلاح بنده را نمیگیرید

رولیس - اصلاح پیشنهادی که شما فرموده آیین نامه است

را جلب کنم اقلیت پیشنهاد کرده در مورد این پیشنهاد هر آنچه بنظری رسیده بر بیان مان کرده اگر کسرت در جلسه گذشته از تکلمهای که یکی از دوستان ما با یکدیگر بنه گفته نصب فرماتند و در صورت دوست عزیز من جنبه منتهی ارفع میفرمایند تعیین ندارم با آن یان منتهی ایشان که نصب ندارند بنده در یکم با آن یان عرض میکنم این لامعه که تحت این عنوان قدیم شده است

مستحق گزونی در داد کسرتی ایجاد خواهد کرد و دادگاهها را از ضروری خواهد کرد صلاحیت دادگاهها را تغییر خواهد داد و در تمام دادگاهها را

از کسرتیها جدا خواهد کرد و در صورتی که در کسرتیها با آن یان خلی سلسلگرم جنبه آفایه در کسرتیها بنده اگر نیست شما اختصار آفایه بنده فرمایید

رولیس - آقای دکتر چه عرض می فرمایید پیشنهاد منده کسرتی جنبه این است و اینها را میتوانستند بنفوانته درجایی نیست

دکتر چهرفری - خیلی متشکر باضافه خیلی خوبوقت ندم آقای دکتر میزبان بنده و صحبت که در برابر یک تکلمای وارد بشود داد کسرتی بزبان بنده - بنده حق دارم

تذکر بهم این پیشنهاد بنده داخل صورتها کسرتی زانها فرماید راسرا بنده مساله صورتها کسرتی برای حق است چه رجال در صورت این

لامعه لامعه اختیار اهمیت بنظر بنده مجلس بنایستی از خود به اختیار بکند و این اختیار وا قیض بکند بدی کیسیون خلا هر کیسیون بنده عنوانی بنده عنوانی که چند کیسیون جنبه آفایه وزیر در کسرتی برای هم قبول این پیشنهاد کردند این بودی اصولا فکر قدیم لامعه برای جنبه وزیر داد کسرتی این بود

کمیسیون فرست رسیدگی یک مورد از رایج صادر شد امور کیفری و فرهنگ را اگر کیسیون اینها مسترد قبول کنیم در مورد لامعه ۱۶ ماده مسترد باید رد

کسرتیها صلاحیت فرماید جنبه آفایه مهندس ارفع این جلسه چهارم است که مجلس داددوری این لامعه بحث میکند من از آقایان استدعا میکنم بوجهاتن مراجع

رولیس - رأی میگیریم نسبت به این پیشنهاد خواص میگیریم خانها و آقایانیکه موافقت قیام فرمایند

چند فری برخواستند تصویب نشد کلیات آخر لامعه

مخرج است آقای فولادوند (گفته شد شریف فارهاص) آقای صادق حدادی بفرماید.

**صالح احمدی** - بنده از اول هند ناشنم راجع به این لایحه مدعی نمایندگان محترم بشوم و ملی طرف این چند روز که این لایحه نت عنوان تمول اساسی و اداری تقدیم مجلس شده است و در کبیسون مورد بررسی قرار گرفته و کمیته منشی آمدند است اکثریت مستوفیان میخواستند نظر بنده را بدانند این علت بنده خود را با چاپر و بیم که چند وقت بعدی را در کلبان آخر مدعی نمایندگان محترم بنده بنام آقای میکمل که واقعا دادگستری سوخته خوبی است برای انتقاد کردن و حمله کردن مدعیان سلطنت است که تمبر و طبعات منزلت برای کشته بخلی از استقلال کلبان شاید باید کتبی بدینی از استقلال بهتر بود از دست بیرون مجلس کتبی نیشدافر طلیطالی. جنابالی نظر خوبان را بنده ایضا فرموده ام و با هم دادگستری سوخته خوبی آقای فخر طلیطالی شما دیدید که بنده با پیشنهاد شما موافق بودم حتی یکی از طرفی اکثریت گفته است در کبیسون دادگستری حقیقت همدا وقتی پیشنهاد رئیس لایحه ۱۶ ماهه می شود بنده میباید تصدیق است و چرا حل موستان ماگر اقلان را بپای رساند که اعضای کبیسون دادگستری متخلفین خودشان را مورد بی مهربی قرار دادند آنها که با کبیسون دادگستری موافقت داشته اند و پیشنهاد دادند میباید میباید که در کبیسون دادگستری چند رعایت بی طرفی و بی نظری میباید (صحیح است) اما بنده اینها محترم میدانم در مجلس چه طبع منی که کبیسون هیئت محکوم با اکثریت است و نظرا اکثریت محترم است اکثریت چه خوب بگفت محترم است و بنده بعنوان رئیس کبیسون دادگستری برای اکثریت و نظایت اکثر اکثریت قتل پروام الله رای اکثریت حساست که باید بیوقع بود که خود و خود را محابوب این دیگر تصویر دولتهاست که گاه و بیگاه لایحه ای مجلس تقدیم می کنند نظیر این لایحه کمزوره خوبی میباید برای انتقاد کردن باید گفت که خود کرده را بدین تصویر خودشان که چنین لایحه را میباید باید

نمایندگان محترم مجلس چون من لایحه ام این استعدا را از مردم بگم که همه منف باشند در خدمت نیستند بلکه اما این استعدا را از همکاران میوام بگم که بدلی نقدی واقع بین باشند تا این را بدایند که هر کسی با عدلیه سرور بدیامی کند دلس می خواهد حکم کند و لواطت لعنتت باشد وقتی نتد نمانسی است این را بیکران کتنامه بمختلف ورا کتر بیرون صلا بلانیکه استقامت با بقدری در عمل است. در دست خاتون نیکم رود خواهد این شاید نقدی زیاد باشد هر طرف حق در مورد عدلیه بر ناسی هستند چون هر کدام برای خودشان عورتی داشته اند این یکی میگفت که میروم بدلیه بد طرف را در می آورم دیگری میگفت میروم بدلیه صلا باید بچود در این وقت و ترو ترو استاده بدلیه ای که ضروری کرده برود هر طرف غایب فراموشی هستند ما مردم مجلس صدق این شتر شتره است: بی روی ملتان وچو مارت مارت

بانگه و فراد بر آری که مسلمات نیست در ارجین عدلیت مستغله اینوروی است یعنی بر آ کرال کسی را بد می خواهم مردم در عدلیه حکم ببود بدلیه من کوبی لایحه ای شستار و ستار این طرف خاتون سلطنت بدلیه ای که بنده ایضا فرموده ام و با هم دادگستری سوخته خوبی است برای انتقاد کردن و حمله کردن مدعیان سلطنت است که تمبر و طبعات منزلت برای کشته بخلی از استقلال کلبان شاید باید کتبی بدینی از استقلال بهتر بود از دست بیرون مجلس کتبی نیشدافر طلیطالی. جنابالی نظر خوبان را بنده ایضا فرموده ام و با هم دادگستری سوخته خوبی آقای فخر طلیطالی شما دیدید که بنده با پیشنهاد شما موافق بودم حتی یکی از طرفی اکثریت گفته است در کبیسون دادگستری حقیقت همدا وقتی پیشنهاد رئیس لایحه ۱۶ ماهه می شود بنده میباید تصدیق است و چرا حل موستان ماگر اقلان را بپای رساند که اعضای کبیسون دادگستری متخلفین خودشان را مورد بی مهربی قرار دادند آنها که با کبیسون دادگستری موافقت داشته اند و پیشنهاد دادند میباید میباید که در کبیسون دادگستری چند رعایت بی طرفی و بی نظری میباید (صحیح است) اما بنده اینها محترم میدانم در مجلس چه طبع منی که کبیسون هیئت محکوم با اکثریت است و نظرا اکثریت محترم است اکثریت چه خوب بگفت محترم است و بنده بعنوان رئیس کبیسون دادگستری برای اکثریت و نظایت اکثر اکثریت قتل پروام الله رای اکثریت حساست که باید بیوقع بود که خود و خود را محابوب این دیگر تصویر دولتهاست که گاه و بیگاه لایحه ای مجلس تقدیم می کنند نظیر این لایحه کمزوره خوبی میباید برای انتقاد کردن باید گفت که خود کرده را بدین تصویر خودشان که چنین لایحه را میباید باید

کین این قضای استیناف و رئیس شمه استیناف بظفر و کبوسری وجود داشته است چون هر دو طرف بشرند میخواستند یک نمودی از یک موقت بر عظیم استاده بکنند (فخر طلیطالی) بزم آن شمه را بهم زدند حالا اجازه بر میاید بنده عرضم را بگم جناب آقای فخر طلیطالی بد شما فرمایند را بکنید در موقع اعلام رای داده ام و در استان یا نامتایم که دالوایر بنده ایضا فرموده ام و با هم دادگستری سوخته خوبی است برای انتقاد کردن و حمله کردن مدعیان سلطنت است که تمبر و طبعات منزلت برای کشته بخلی از استقلال کلبان شاید باید کتبی بدینی از استقلال بهتر بود از دست بیرون مجلس کتبی نیشدافر طلیطالی. جنابالی نظر خوبان را بنده ایضا فرموده ام و با هم دادگستری سوخته خوبی آقای فخر طلیطالی شما دیدید که بنده با پیشنهاد شما موافق بودم حتی یکی از طرفی اکثریت گفته است در کبیسون دادگستری حقیقت همدا وقتی پیشنهاد رئیس لایحه ۱۶ ماهه می شود بنده میباید تصدیق است و چرا حل موستان ماگر اقلان را بپای رساند که اعضای کبیسون دادگستری متخلفین خودشان را مورد بی مهربی قرار دادند آنها که با کبیسون دادگستری موافقت داشته اند و پیشنهاد دادند میباید میباید که در کبیسون دادگستری چند رعایت بی طرفی و بی نظری میباید (صحیح است) اما بنده اینها محترم میدانم در مجلس چه طبع منی که کبیسون هیئت محکوم با اکثریت است و نظرا اکثریت محترم است اکثریت چه خوب بگفت محترم است و بنده بعنوان رئیس کبیسون دادگستری برای اکثریت و نظایت اکثر اکثریت قتل پروام الله رای اکثریت حساست که باید بیوقع بود که خود و خود را محابوب این دیگر تصویر دولتهاست که گاه و بیگاه لایحه ای مجلس تقدیم می کنند نظیر این لایحه کمزوره خوبی میباید برای انتقاد کردن باید گفت که خود کرده را بدین تصویر خودشان که چنین لایحه را میباید باید

حاصل قتل هست (سبح است) و باید هم قتل باشد و این قتل هم ندادند بخوش اجازه ندهد بمشایرسلطنت است بکنند (سبح است) و اینها بعد چرا استخوانچون خوشبختان دستگناه بپارهندند و آن کسیکه چنین جاسازی را میکند سرچشمش می نشاند بنابر این متشکک علیه مثل سایر مردم این کشور کوشوشافته می نماید مقام ملت احترام قتل هسته چون همه شاه را سبب اختلال سلطنت میدانند (سبح است) بنابر این متشکک هفتالی بپوشن موصول کردست و خواهد کرد و باید بکنند و میکند البته کسی که خطائی میکند یا سستی سزای خطایش را هم ببیند ولی خوشبختانه قتیبه به این سوتی که جلوه داده شده بود نیست خود عمل من حدفاصل عمل مجیدی نوده و فکر میکنم برودهای داین غموس سبب شده است و پهلایم را، انتقامی وقت است باید بگیریم که وقت است مراجع هم متحول و سید کی هسته (متصدی - ره مله طول کیده) چرا طول کیده است آن را باید از قرضی مربوطه های ما همسکن است خود جنبایلی صورت سؤال از آقای وزیر دادگستری سؤال کنید من مدافع کسی هم نیستم آقای وزیر دادگستری بنده چنان اراحت دارم ولی سواست نمودن بدهد درین صورت بیرون دفع از کسی نمیکند (بایانند - سفروتن میخواهم تا منجهت ما هدیه داین رفته برودند چرا بدو را بگیرم (رفته ۲) خواهش میکنم بنده شاکرد تا من هست بنده که برودند را بنفواستاریدالی علیاهاست است بنده که صالح بودها به برودند و سیر می کند کم مفعلی گرام اینطور گفته اند در عدلیه مثل همه متشککها مردم زحمتکن زیاد هستند (بایانند - بسیار زیاد) بنده اشفا میکنم که گله و سس که موجب دلرسیدنشان را با یک عبارت بیدل فرام فرمایند محترمت فرماید متشکک عدلیه را چون سبب ملک احتیاج درودستو نمایند گان محترم من متشککتم بکلیت عدلیه فرمودند شمس فرماید بیوزارت فریقات مادی، الا مظلوم دومی و اخلاف نیز چشمه را اصلاح بکنند تا خود بنود وضع عدلیه بشود چو در ترقیب که هسته با اول تئان می دهد روز بروز بر تعداد برودهای عدلیه اضافه میشود و این

حاصل نمائید گانه متشککها سطح اخلاق مردم پائین میرود و سطح توفات مردم بالاآمده است من مردم که در آمدن عامه میخوانند زودتر برود میخوانند طرف در سالو رسال و منجیل صاحب آلفا و الواف بنود طمبا از راه راست منحرف میشدند قوانین اصلاحی که در روز بروز بر تعداد آنها اضافه میشود موجب تشکیل برودته میشود و گرفتاری عدلیه را با یک متشکک که متشککات تکلیلات عدلیه تاسی بیرون میماند که یکدیگر بنود تدریسین علم است که هر یکدیگر پیش میرود اما اصل مطلب که مسئله ما بر اجساد است از قضا طریک و وزیر این است که وزیری بگوید که من میخواهم که متشکک را اصلاح بکنم میگویند احتیاج دارم بوضع یک قوانین از طرف مجلس بی نظایمی میکنم میخواهم موعوب این لواج را بسر نوزدن من برسد که بتوانم اجرا بکنم و سرافراز بیرون بیایم این از قضا نظر یک وزیر است که حق ندارد بگوید نمایندگان محترم مجلسین این لواجی را که من تقدم میکنم در اس وقت صوب گردانید که من بتوانم مطابق آنها عمل بکنم این وزیر حق دارد که یک بنویسم توضیح دادند تا همه وجه بکنند بنود از او کرد و از نظر طریک و کیرل این است که و کلا و کیرل درو کیرل نیستند و تشریفات دیگران را از طرف خودشان و کیرل بکنند و قانون بنود و این من مسترلس و کلا صاحب است پس و کلا حق دارند بگویند قوانینی که میگردد خردمان باید بنیسم و صوب بکنیم و این من چنانها میگویم نیز دست میتوانم بگویم آقایان و کلا چرا شناچین قاری میکند الا نظر قضات متخاصم میکنند شاعر ترقیب عمل میکند یک قوانینی بستم ما بعدی که این تشریفات و امتیاز از دست وای معلوم بکنم که ما بنواریب متناسب با زحمتی که میکنم بکنم. تا صوب بدهم و این همه فرمایشاتی که در پنجاه هست که یک مشاورین حق است و باید رفتار بشمار قتل بنود از نظر چشمه - چشمه میکند آقایان نمایندگان مجلس ششاهه میگویند که به کمیون زود ره جلوه غلطی سبب شده من را اصلاح فراموش کرده این آدم ملت است که متشککها در جریان صوب لواج نیست

نمائید گان محترم اصل ۱۳ قانون اساسی را چرا ترقیب نمیکند فقط سنگ بنیمنیز این سنگی که جلوه غلطی نمایندگان نمایندگان ملت از صوب قوانین در مجلسی بر اطلاع است یک روزنامه را شا نمی بیند که این قوانین با روح بکنند آقا قانونی که برای سلطنت میگردد آن آقای حنطلی چغری که در سفر نشسته است از کجا بیانده که چه قانونی از مجلسی گفته است و هیچ روزنامه چنین وضعی نبوده است بر مائید تا عرض کند بنده میگویم آقا ملت میگویند مشاجره ترقیب را باید داد که من در جریان صوب قوانین این ۱۳ قانون مجلسی میگویم ترقیب است نمایندگان و لواج در روزنامه ها درج میشود فقط مطلع بنود و با نظر خودشان را بگویند تا بگویند سلفق احمدی که از طرف اهل سنت میروم ترقیب میگویم این لایحه بنده است اما این ترقیب مردم است و مواظب بنیمنیز غلطی عیب است که و کیرل فراموشی و حق بنود مگر یک اطلاع بستم من چندین بار در این مجلس مطالب صحبت کردم گفتا کردم (سبح است) بازم تکرار میکنم خصوصاً آضا میکنم از ارباب طویعات از نمایندگان محترم جرابه اشفا میکنم استثناء فرمایند بنده را توشیوه اما بایستی مذاکرات مجلس بلاخص راجع با لواج بر روزنامه متشکک بنود و لواج صوبه را مردم باید بلدانند لایحی که اول نامه بنود به مجلس بایستی متشکک بنود که مردم بنامند وزیر دادگستری چرا این لایحه را داد که اگر از اینان بدقتی در زمین هم رفتن را اعلام بکند بگویند از احمدی رئیس کمیون دادگستری سو که نشانی آید اینا این مله ۲: لایحه وزیر دادگستری این عیب را دارد و بنده باید بنظر او اهتیم بجم (رابند - جناب آقای احمدی سلفق موضوع ملت طرح بنود صرفه روزانه نیست و توجه بنفواهد خودخوان را بنود صرفه نهد) خیلی متشکک بنده شهروایم که از نظر خود حرف را میزنم میخواهد انجام بشود میخواهد نمود ترقیبهای دارم که باید عرض بکنم بنده عرض میکنم که یکبار دروست بنود جناب آقای پاینده آمدند

یک خبر مجلس را از روزنامه های قرائت کرد که کمیون از جرایم طعمه های سرزینده بود که کمیون آقا بنود عمرو و کبر حمت کرد و بعد هم چند لایحه دولت صوب شد (بکنفر تزانسانه گان - هدیه اینطور است) من اشفا میکنم این صوبان من که ارباب مطبوعات هستند و وجهت اراحت دارم این روزنامه های سروا بازیکته که شنیدند چه مطالبی دارد (متصدی ترقیب نمایندگان - عدلی) بایستک از این مطالبی بکنند باسودخواه کارورهای جوربجو و نصف صفحه روزنامه است اما خبر مجلس بقوه مفتحه مسلک را قضا بنویسند چند لایحه دولت و صوب صلح صم اجازت معارضه بدهد (رابند - اصلاحات و برتری نامه میشود که این مطالب نوشته نشود و اولین مطالب بنود دولت اطلاق بنیمنیز در روزنامه بنیمنیز عدلی خیلی خیلی متشککها در دست است لایحه سرافرازان اجازت دو صفحه تمام بنویسند) این خوشی در اصلاح اخلاقی چشمه و دلروان چند مؤثر است بنیمنیز وقت در پیشتان تریون عرض کردم و یکیکه ماضان بود چه بایستمی سؤال میکنم بنده بگردد اینک قولی بنده بنوان داستان که اسم من در روزنامه بنده من هم قهر از روزیدها را اختراق خواهم کرد (دکتر وزیران مطرحی که خودشان مرحمت فرمودند چرا ترقیب نمیکند) این طرح دو سال است که رفته در کمیون اصلاحات (بکنفر تزانسانه گان پس خوبان من تفسیر دارم و تفسیر مردم قضای تفسیر خوبان هست این را با با مختلاف کرد) دولت هم در تفسیر بود است چندین بار این طرح بیان خواهد آمد (سبح است) هر حال هانطوریکه عرض کردم مردم مجلسی پیدا نمیکند که چه بنود و چه بنیمنیز (دکتر جنهن چوید - خبر مایه در روزنامه حزب ایران نویی چرا نوشته بنیمنیز) بسیار فرمایشات شنیمنیز بسیار متشکک است که در مجلس هست که خودشان بنود در تئان اشفا میکنم که در این مجلس ستارای چون جناب سحرده در آید شته مگردد ترقیب شود و تا اندازه ای متشکک میکنند اما دوست عزیز



جناب آقای دکتر صباح زاده که کثیرالافتخار صورتشان درازتر بود در روزنامه کیهان منگنک سبکبند بودند این ماه شده فکر میکنم نظرم را عرض کرده که با اینکه وکیل در توکل باشد نمیتوانم موافقت مائش مچون همیشه خود را مدافع اصول میدانستم بطول یا به موجب (اصح است) اما نظر اکثریت مترجم اول و لی میتوانم حالا که چنین نصیبی گرفته شده است بنویسم یک فرد کمیسیون دادگستری قول بدهم به دریافت احترام نظر اکثریت نهایت وقت خواهد شد در کمیسیون آتیهم خود بنده است نهایت وقت خواهد شد همانطور که حالا شد و راجع به کلام وی بگویم کامی و جوی و تصرف می نمود در مورد این لایحه که اهمیت فوق العاده مخصوص این ۹۶ ماده دارد وقت خواهد شد و بخصوص از این حیث میتوان نظر منصف میخوانم عنوان عضو کمیسیون دادگستری دست بر خیزند چنانچه آقای همس و آقای تشریف تداود یک جلسه ای فرمودند که من جمله نظرم بلیست قیودش این بود که چرا قبال کمیسیون دادگستری چند کویرتس به این لایحه اعداد داده اند همانطور دیگر من کردم بر نظرم از اینکه مسلم اکثریت واقفیت استند به محاکم صورت مذاکره اول مجلس همیشه این طرف است

بودام ، همانوقت که جناب آقای همس و والادورستان موافق بودند من مخالف بودم شاید در مورد تشکیل کمیسیون برای آیین نامه اصلاحات تازگی چه کسانی مخالف کرده بطور شد آقای همس و والادور وقت دم از تضامنت کردند میخوانم عرض کنم موفقی که این آیین نامه اصلاحات لایحه ام آه مردم کمیسیون خاص رفت آؤتوم هم بنصرتان بود.

ولی - آقای ملحق احمدی وقت جنابالی نام شد.

ملحق احمدی - بنده احراز میخوام که بیخرفه دیگر سوسن کم ، (مانند کلاب ، راهی میم.)  
 رهس - خانها و آقایانکه موافقت آقای ملحق احمدی بکنج قیفی کم سبکبند خواهم میکنم فراموش نمایند (اگر بر خیزند) فراموش.

**ملحق احمدی -** بزرگ میکم.

را میداد آقای شیشه مدلول مطبوعاتی نخست وزیر تشریف آوردند حالا آن مقابله را راجع مطبوعات دومین تبه فرمائید.

**ملحق احمدی -** بنده نمیتوانم چطور است که

معاون مترجم نخست وزیر آؤد پیش بین و نیز بین و مطبعت هستند که دست در موافقت حاشی که باید مطبوعاتی باشد بشود در اجله خارج می شود (خنده نسائید کلاب) (باز منصفند) بخوام چون ششیدن تکلیف میجویم و در (مستند) ایشان درجله بودف. هر حال این عمل بر خلاف قانون اساسی است ، و مورد تعلق قبل از دستور بنده حرفی ندارم (دکتر زهروری) - آهانام یا بدعتی است (شوخ) بلایید نوشته شود ولی مخصوص بهم در موافق و بین لایحه قضایی دولت و سوسه های مجلس بایستی در روزنامه متذکر بشود و این وقیفه جنابالی وزیر مترجم الاملاجات است که این تذکر را به مطبوعات بدهید

بنده عرض میکنم چنانچه ادا که میخوانم از عرض بگویم (دکتر مستند زهروری - دولت در کار مطبوعات دخالت میکند) خصا عرض نماد ، بالعرض کردیم جناب آقای همس میخوانم از زمانهای عرایض بگویم با این است که جناب آقای رهس بیست تیرای ملی بنا جناب آقای وزیر دادگستری این قول را بدین ترتیب بدهند که لایحه آقای وزیر دادگستری را که ببسیله داده میشود در روزنامه فاش شوند ، بنده عنوان رهس کمیسیون دادگستری این قضایا را بدست چندی وانتشار این لایحه چنان لحاظ از این صیرت بود و کلاب دادگستری و کسانی که با امور حقوقی قضایی سرکار دارند این خصیت را در ادره که اینها طرفدار را بگیرند و بنده که مصو شده کمیسیون دادگستری هست از نظر آنها استفاده میکنم (زحمت فرد - شما مذاکرات مجلس را به مطبوعات میدهد بداند نظر دارید مطبوعات چنانکه بد مطبوعات قبول میخوانند برای مذاکرات مجلس) الاملاجات راجع باین موضوع ندارم که چند پول میخوانند و روز دانه است ، راجع باین موضوع آتیجه که باید گفته شود این است که مطبوعات در این

خصوصی تیفیشان را بدست انبیا میدهند ، بایست که مصیبت هستند که این کار بهر صورت هسته (شیخ الاسلام) اگر اکنون باشد بندهای شما وینهاد شرح استانی از تصدیق که امداد خیلی بود میخوانم و این استعفا می کم مقام ریاست از زمانها که تشریف فرما هستند تریس برای چای این لایحه که به ببسیله داده میشود در روزنامه های کثیرالانتشار بدهد باخرج مجلس بیاورد یا بدین پول بندهای میخوانم چون ششیدن تکلیف میجویم و در (مستند) ایشان درجله بودف. هر حال این عمل اگر از طریق مجلس نشود از جناب آقای وزیر دادگستری استعفا میکنم تریس بدهند که از محل بودجه سرمانه علیه یا بودجه دیگری که خزانه لایحه را موقوف قدیم ببسیله برای الاملاجات در روزنامه درج کند (مستند).

**ولیس آتیجه** کمی و ببسیله است همان آقایان

الاملاجات در وقت که حاکمات مجلس شورای ملی کلاب چای میدود و هر کهم بخوام اعتراضات کلابت می شود آتیجه بایستد تشریف بیاورد .  
 پایتیکه - به خصوص کلابت از نظر آقای گنت است یعنی بهت شده است وینها را تمام شده است و همهم بسیار کوی رفته است ، و اکی هم هست و بهر حال این برای ولایتی کنگ است ، لایحه است که برای جلوگیری کنگ را از ما در خارج فرستاده ، بنده همیشه فکر میکنم که ما در انبیا باید لایحه نظراتی که عیبت بندهای مخالف نقلی نمود که نقلی از لایح اعلام میخوانم بندهای موافق نقلی نمود که عیبتش آمد من مجلس جنابیت است ، بهت هم در طرفه است ، من فکر میکنم آقای دکتر یزدان نقلی خیلی خوشحال فرمادند که ما دیگر باندند تا طریق بنی بزی کنند و فکر میکنم حاکم عنوان اولیبت بیاگر تمام یعنی اقلین هم هست و تنها عنوان نیست اگر ما بایستیم و دوخت سکوت کنیم خود شما نباید ما خواهد آمد که چرا سکوت میکنید ، خوشبختانه حالا که شما یک استعفا دارید و این استعفا سه ماه بیشتر نیست و اصلاحه که هست من آن استعفا

را که بکن در دست انبیا کرد و این استعفا البته کسی نبود ولی در دست دولت بود تکرار میکنم با شرکت بیستی درست بعت و منقاعه تفریزا بیرون کنت و انبیا که آمد بنشیند راهی بدهد ، در تمام مدت دو سال اکثرت نظری را انبیا میداد که کمیسیایست انبیا میدادیم و اصلاحه که الان امروز بسیاری خودش افتاده و آن صیر را دیگر من تکرار میکنم شاید خوش آتیجه نیست باید گفت تفسیر بهتر می کردید که هر حال اکثرت باید در کلاب خوشی و راه خوشی باشد و یک سر راهی بدهد ، چلی عتقم نیست ، کلابت هم بهت است و منقاعت ، بنی این بنده یعنی که انبیا میکنم امیدوار استخوان منقاعت غلیظ با ۱۲ و روزنامه مطور دست تکیه است بنویسم یعنی است که میخوانم هم مجلس مستعفی است و هم استعفا میکنم آتیجه وزیر دادگستری و وزیر متلیر توچه می نمایند و اصلاحه که آتیجه مترجم مترجم کمیسیون دادگستری هم جنابیت زیاد نشان نهند ، خود آتیجه وزیر دادگستری نصفه من به اینان از منتهای خیلی بیست فراموش داشتیم و ایشان را یک مرد مترجم و طابا و بیست بیست منقاعت خود ایشان خایه بدینان نهند ، بگروم رقم دیوان کشور چون متشاقه سالها در دادگستری بخدی سر کاران بودم که همه بیخفتنها و مراجهن بنویان یک و کلاب دادگستری با بنده مسلمه میکردند ، چون کسی که آتیجه بنادگستری میرود و میاید باید او را بدید و کلاب دادگستری است ، هر حال بنده ایشان را لایحه در کلابی که واقعا چنانچه از خوشحالی برق میزد ، مطلب این بود که از حیث عمومی برکتش بوده انبیا گفته چنی در میان بود استوس سز نوشت بایستی کلابی بود و سز نوشت بکاروه و متا انبیا که بیخفتها بعد از دوستان دیگری نقلی ما چرید و آن مطلب جووریکی من فکر میکنم درست انبیا شد ، اینلان دانند و کسی در آن مقام خوشحالی دیدم و از آؤتوم قد در دیوان ارادتم به انبیا سید الا انبیا ، برای اینکه یک مردی که تا این اندازه خوشحالی میکنه انبیا ، پس بلایبندان کلاب بلایبندان راهی بدهد از این جهت مطلب فرخونه

است، اگر کتکوشی میکنیم مربوط به ایشان نیست، در ساله دادگستری و ضابطه و اینکه در دادگستری کرده ام از نظر شریک و لاین تری و منزه ترین مردم این منکنت هستند شنه حرفی ندازه (صحیح است) و در خود این مجلس سوبهائی دارم که بنده نینخواهم اسم ببرم. کسان که از دادگستری بنشیند از سابقه ضابطه دادگستری بمجلس آمده اند سوبه ترقی و امانت و نظارت و دوشی و اصلاح و شریک مستخدمین است) در خود دستگه که پیش از هر دستگه دیگری در ایران امن و امان میانه است و در آن سالهای آبوب که با کمال تقاف باید گفت سابقه فساد و ناپوستی گذاشته شده بود این دستگه این روز دست زمانه است، و این را میبینی راجع بیک خنده که قلمتی میبود این را میبینی نمی گفتند، بخصوص اینکه جنبی آقای سید محمد برماید که هیچ خنده ای نمیگفت جز خود همین قلمه و شاید این هم کلی نیست بنابراین وقتی مسلمت میکنیم طرح مستشار باید بنشیند، بنده مثل شا و مثل طلب و عیبه و قعود دستگه دادگستری و سه پویانان طلب شرف آن خیلی افتاد دارم و خفاخندم نشانی این سنی که میبکرم برای همین نظریات، من از آقای وزیر دادگستری اشعار میکنم که مطالب بنده را بخصوص با آن سه خرابانان توجه بر این بنده اندامی تاضیع تفریق شیرازیان چون در خراسان هم وقتون تصد و شرفین خرابا بیشتر است شیرازیها هم همان ترقی شده و قول و قول و بیست و سوز و کار دارم، ما میبینیم در اصلاحیه میی هست، این قضیه مورد توافق هر طرف است سنی و یک چیزی خوبتر نمیکند، مثلین خوب راه نبرمود و این مورد اتفاق است و هیچکس در این مورد صریح ندارد (صحیح است) این نهای عمومی زمان بزرگان گویای این عزم جاری شده است فاحشانه آرایش فرموده اند که در این مائین یک عیب و خلاقی هست این مطلب را بنده قبلا عرض کردم که در مریز که زبان تاریخ و زبان هر است. اما در تقصیر حلاجه باید کرد که این عیب بر طرف بنود، مطلب این حالت ما تصور میکنیم

مگر قانونی است چون قانون ک دردم، هفت هشت قانون درست میکنم تا این عیب بر طرف نشود من مستفانه این توفیق را اندامم و این نانی بوده است که سفر کم به آنجا که ششدها پنج نفر علیه درایا داد و دستگه قضائیش دردم و دنیا سونه است (یکی فرماید که گفتم کجا با همفکران میاید ولی در آنجا میگویند که تفتاب آیین قانون مدنی و در جود دارد بلکه قوانین مورد استناد و ادغام هم در آنجا تنظیم شده است و منطبق است و مملو است قلمتی میباشند و رأی میدهد پس ملاصقه فرماید اگر این مطلب درست باشد کویا درست است اشکار علیه ملو عیب مثلین ما از کم قانونی و بی قلمتی نیست، از حیث قانونی حق عیب و شاید بنده بتوانم این مطلب را عرض کنم و شرفی میبرای عرض میفایم که بیکر ملایر قانونی است و یک شرفی از این قوانین زیاد نیست و هیچ مطلب است. ملاطفا بکسرونی میفایم و میبشاید لیفان صیبه ترقیب بکانون که در میان مردم بخوان قانون بنده؟ صرف قسمت درست میکنم، اینک آقای وزیر دادگستری میفرماید روزمره فرصتی میداد و تشریح بیهوشان این قانون را میآورده که این قانون بجایانی بیشتری برای این مملکت شده است (صحیح است) قانون بنده در تمام مردم را تاضیع کرده از آنچه وزیر دادگستری میبود. برسد از این چند هزار برودند بنده از؟ و چه و ما همه بدو رفته اصلاح رسیده که بعد از اینها گفته که از زمین خواران فرادای باطلی مردم که بنشینند و باطلت مردم قید و بند بیچاره و مست و باغیا را راندیم و هر روز زده گشتان را مثل ترکیم، اینچنانکه مطلبی مطرح شد و چند آقای و چند دادگستری یک کلمه ای که بنده گفته بودم جواب دادم و جواب دادند بنده داندم که بنده بنده مستفانه آن مردمان را دانسته باشم، اینک بنده، بنده البته اتفاقا خوان این مکتب هست میمالت اگر عصری میباید انظار علی سال بگرم خوام بود همان مطلب را هم بگویم که من هنوز اندر دم کوچه اولم (پروین) تا فیلسوف ما مضرب) اما این مطلب را عرض می کنم

مگر میخوانم بگویم و در پیش هم ایستاده ام که قانون بنده را هم بهتر از قوانین است که در آنجا عرض نمود، (پروین) - ندانم که درست نیست یا چرا! اجازه فرماید که فران شاعر من میسکرت است افتاده میکنم که در ویر مایند و جایان هم در آنجا است بنده میدانم که همان بدتر است که در آنجا موشن کنید چون در قانون بد بخوبی است ندارد قانون یک خط است میگوید تاین غلیظا بجم نیانام شده اما یک قانونی که مالست را اصلاح فرموده است کفر خوب، این وقت فرم گرفت میرود بعلیه مگر کتکوشی صادمه بشود مستموج و سوبه است، حتی بکشتی در یک مرحله با دستم که بقره بماند مشورت میگرد و بقره نمیفاید چمیگوید، این اشکار منادی که ملایر میشود اشکار کملاوه میشود غلیظا بوجود آمدن یک رویه شجر میبود، جز این است که یک قانونی باید هم بنشیند و خود دستگه را بدست که بدنه جانته شجر خوری هست و جانته اگر کلان را از کرده کلان مجازات را دارد، اگر کلان عمل را از کرده کلان عواقب را دارد، هر روز قانون را عرض کردن اشک می بود میآورد و بیای از این باب ایجاد میشود که خود شما میفاید، یک قانونی هست که میگوید مجازات جرمین را با خرابی تا بترجم میبود بنشیند این با بشیر بر اینا دیگر بزرگان بنده که هم مندم که شا و هم در کوه چمنبند که با یخچن قابل رجش است (ایشرا) در دادگستری آمده خوب کرده فدر عیب سنی تا باقی مانده بطریق، ملاصقه میفرمایند این برای قانونی که در جرایم مستحاط است که این زبور و ملاعایش میداند از برای ایلول که ایشان را دردم همیشه است ایشان را بسنگی و تاجت اسفرونی - به آنکه مصادق امدی دلچسکی (دائیمه) چندر استقامت بکم مدوخر میشینند در نوداد که برای یکدیگر بود و میسازند، اگر بنده این اقتضای را دانستم که وزیر دادگستری میبود دست هر دو انچه را میگویم و بیرون میگرد و حکمت جمی شا اینجا نیست (بکفر) از مانده کلان - صد اینجا میبکند چرا قاضی دادگستری را بیرون کرد بعد از این



مجاهد اینها در سایه رهبری شاهنشاه آریا مهر بود. استاد تشیبه آتم پناه بود است که سنگها را یکی بیاورد شده چرخ افلاک را تکانده تا شده و ستیز بر میان جانی آفتی - کشتن مملو زبری میاید میاید در سایه بد زخت انقلاب تشیبه و بگویند بعد این ما هستیم که هستیم باید انحراف کنیم که خیلی از ما ضاهین روز شده هستیم ادگر متمدن زوری - بنده فرمایشات جناب: را گوش میکردم لازه نبود که توجه ما در طلب بر ما یاد! یک فرار از افلاک هست و یک ضد از افلاکی هست من از تاریخ اسلام یادم حلال اسلام دین صلوات است عنوان بر ابروی برادری است ولی وقتی خلیفه هم غیر میوات متفق میگردد های اسلام را زمین گذاشتند حرام کرد برای مقرری سلطان ها بدینها ۳ هزار درم حساب کرد و موسولوی هزار ۵۰۰ درم نامزد این شده میخواست از آفتی بوزر داد کوشش عنوان وقت فرمائید اشکال ما را قانونی نیست از قانونی نیست از قانون را که اصلاح کننده عنوان داد عنوان بیعت ما خود تصور فرقی نمی کند تصور افلاک نامی بی بی اساسی فریضی زیورده کردن مسأله آفتی ۱۱ ماهه که یکی از آنها شده افلاک است بگویند هر اثری صادر در جهان است هر کس است یعنی در فضا بین ساقط نمیشوند تصور بگوید یادورد با کمال شرف عرض میکنم این یک چیزی است از قبیل جهاد ملی که بنده الان در خیابان تهران با یک طبقه ای که بر پیشترین و بدترین حال هستند در مردمان شهر مرتباً در حال جهاد ملی هستیم شاهد هستیم همیشه ساله تا کسی را میگویم این از حرفی جهاد ملی است با بناید افلاک ما که زبان بد میگردد را میتوانیم با یک باگت که خوبان ما: فریب بد بجهت هر دو ایجاد می کردیم که کاری کرده بنام بی مائین رافع کسب است که فرودسی گفته است زمین مقدس و آسمان گفت است و یک آفتی دیگر گفته افلاک ما را شرف بد بگویند ما هر که کسی افلاک ما می گفتند که برفی ۵ ماهه است ما می برشد حلاله که در روزی افلاک هستیم و دیگر آن دور نیستند است بگویند جناب آفتی بوزر داد کوشش

خرور کند چهار من بر وجه بدنگر و سبانه است این خیلی زودتر باید بداند رسید که برای خاطر بشر بوده ۱۰۰۰۰ تومانی هر روز ناپاژ شود ۲۴ فرسبه ۱۰ فرسخ زان بیاید سر کره شهنشاه که دعوی شده است حواصی دهد و بنیاد جله شود دوم سه روز برای یک ماه یا بیست روز دیگر (منجم است) منجم بنده افلاک است این موضوع است خیلی دقیق مطالعه شود کند باطن این اجناس اذکرت بود بر این که کتلوزان هستند چه عواملی هست که متوجه الهم بنش بنده برای نمون یک فرانس که برقی خود آنها بقررت ما جلب دهنم بیستدان آفتی بوزر را میخواهد که اگر بگویند محکومی زودتر بگویند که تو محکوم ۵۰۰۰۰ بگویند و رو و خیلی دانی تو محکوم است این که ۶ روزه بیاید و روزه هست بی بگویند که مسکوبیستی و حاکم است - شتر تا بیاید توکل هم خرج کند ما را بیضا شش تا بیاید توکل تا فرمایش حاکم شش خرج یکم و در آفتی شش که من حاکم شش (منجم است) فراترین سالی که افلاک مورد عمل است همیشه را یکی داده میشود - فرض بیاید مثلا در دفع مزاحمت حکمی مایوس شود و باطل داد کوشش زاداری می آید یکم دفع مزاحمت میکند کتلوزان چیزی دلی امر بعد ده روزی که به این شکل در عرض استاها هست این دفع مزاحمت حاکم آفتی وزیر داد کوشش افلاک حقایق پیدا میکنند بعد دلیل داده عرض میکنم مالکی به مالکی دیگری متجاوز است چنان نگلی برده ای مالکی متجاوز به حدود شهر مالکی دیگر وجود ندارد الان عرض میکنم (منجم است) مالکی نکات میکند که افلاک زانو زمین را صرف کرده است این گله دفع مزاحمت خودمان باطن این است بر خلاف ماده قانون املاحت ارضی باید زان را تا شایط داد کوشش بگوید قدم زمین بیرون کند ماده ۲۰ قانون املاحت ارضی میگوید زان را که چرخش از زمین که با اختیار دارد میشود بیرون کرد همین مثالی که هر روز آفتی مخفیست این جاز فرمودند طلب میزند ما برای است عین عرایض بنده است

نوعه فرمایند وزارت کتلوزان سازمان اصلاحات ارضی میگوید این زمین خالصه است بوجب قانون املاحت ارضی عظیم کرد این مناسبات است چند نفر میماند دروداد که موضوع مطرح است که آقا ما مالک زمین زانیم که ربع مزاحمت مایوس شود و زاداری میروید و هر یک از زمین بیرون میماند و هشتاد هزار تومان برایشان خودشان میروند میکند و محسوب و ما میرد این یعنی قوانین است این یعنی قانون موجود است که اسامول افلاک میخواستند (منجم است) بنده یک بی نوشتی را میخوانی این را توجه فرمایند - استادی که بر این زمین داده شده فرمایند بگویند کتلوزان دروداد افلاک ارضی همیشه آینه است تمام اشخاص مایوس شود و در اختیار کتلوزان با آنها بی رفاقت بوده است هنوز منبر مسعود سفته پول آن فرودستور بوسید گفته میشود که بیات قانونی بریخت شود هیچ مالک هم با این ترتیب حق اشخاص ندارد - همین موده که جناب آفتی هستند فرمودند بفرمایند مالکین در عرض استا بیاید حاکم بنده باشند دروداد که با مالکیت این ارضی بوجب ماده ۲۰ قانون تقسیم بشکده غالب است که میگوید بنگه خالصه ارضی و مطابق را که در اختیار دارد بر این زمین و اشخاص میفرودند در صورت حاکم مالک قانونی در یافت و جماعت نه منتظر بر آورده است افلاک ۲۰ قانون املاحت ارضی همین را تأیید میکند و میگوید زان را بنیاد کتلوزان دروداد که بی گناه که مریوبه هوشنا میروند ملاحظه فرمائید چه دستور دست دادند و شتر بیگانه اجناس را به ما هدیه است که موجب که فرمایند ششانه در این زمین است که در ایلام مورد نظر است بیشتر بیوزر خواهد فرمود چون حاضر موجود



و تهاجیر در اجرامه کسینو نر گذشتن از مصلحتی  
 گاهی از وقت برای اعداوت به اجاره نامه محبت مستخدمین  
 را ملاحظه کرده معلوم شد که عنوان تأمل و تسبیح فقط  
 بپایه ای بود و چنانچه گاهی گفته آمده با وجود قرب  
 سی سال سابقه و نفع و درجه ای بسیار وقت میخواند  
 تا مطالعه کند ولی در دست نرفتن سابقه که در نمودن آب  
 مسئولیت داشت و دوستی هر که ممنوع و در اصلاح نظر  
 ملت هم باید بینند هیچ نسق لازم ندارد بنا نظریاتی  
 مطالعه نظر اجرا کننده وسایل وقت لازم آید و نشاید ولی به  
 دوستی غیریکسری ۳۳ میلیون نفر از نظر مرابعه کننده  
 باید ملاحظه و مطالعه بکنند گاهی از وقت بود که در  
 سلطنت هم به آنها مجال ندادند (صحیح است - احتسنت)  
 قتل میباید این نسبت را به دگر عملی نیز نمولی  
 فکر میباید که وزیر آهنگر مست بله مقام و  
 چله شده باشد و خوشی را در وقت تأیید مستخدمین  
 و چلبوسان فراموش کرده باشد که بگویند بیگانه  
 میگویند تنهایی است و من نمیگفته که ملاحظه ملک را  
 میباید به این جهت مطالعه من کافی است و هیچ مطالعه  
 دیگری لازم نیست اما این زمان میباید قبول کردی  
 اینکه در امور دولتی دیگری که مطالعه و طرح لازم  
 باشد قانون جدید ملاحظه و تدبیر که در دادگستری  
 ما بر خلاف تمام انتظارات اشغال من میباید که گسترش  
 مستخدمین هم چیزی نباید بشود و در این لایحه اصلاحی  
 دادگستری بشود زیرا آیهایی که در این برهمنی  
 و مصلحت بود و عدول کرد و در قوانین مرسوم مستخدمین  
 است که ملاحظه بمن از آنها را خود جنب آقای دکتر  
 علمی در سنت سلولت خودشان قطع کرده و برای  
 مملکت لازم دانستند اما در موقع وزارتین دولت  
 آنها هم اجراء شده هر کسی که با دادگستری سر و کار  
 داشته از این نسبت گفتنی باشد مرابعه کننده خوب میباید  
 باشد دادگستری ما سه ریاست است که اجراء دادگستری  
 استانی و شهرستانی است که با اصلاح آید و این سه ریاست  
 آنها این مویجات را فراموش میباید و حال حاضر ایالت  
 کوچک و صاندریس هر چند مستخدمین مرسوم نیست و

شماره و سراب بیشتر از قاضی بدست وارد (صحیح است)  
 این قسمت که در قانون لازم داشت و در عملی بیشتر از  
 وارد است خود ایشان معلوم بود من مرابعه کرده که  
 آقای معاون با تشریح دادگستری یک برهمنی است و حساب  
 طول کشیده با تشریح اشخاص از زمانه و حال که مسکمه  
 بعد از ده سال تشکیل میبوی رئیس دفتر بنا کی شومس  
 ایالت نکرده است که بیاید شواکتی هر روز این خودش  
 را با بعد و حق اعتراض از تریزه آقای دکتر علمی  
 میباید است که کاری با رئیس دفتر نشود کرد ولی هم  
 نکرده است (دکتر علمی - قبل از وزارتین بنده بود) و بقول  
 از وزارتین جناب عالی که چیزی زمان سلولت جناب عالی بود ولی  
 مثل بنده سال قبل از سلولت حاضر من و دستگاههای  
 اداره دادگستری اختراع به اصلاح ذات لایحه هم لازم  
 هاست اما این در مسائل تا علمی میریب بعضی صورت  
 هم اینکارها را مطالعه ندادند (صحیح است) (دکتر مستد  
 وزیر - صحیح نیست) این گفته مستد (دکتر مستد  
 مستخدمین - مستخدمین کرم) اینها میباید که این  
 گفته صحیح نیست شمارا به اطلاع مویکشان برسانم بعد  
 خوشترای برود از آنها نظر خوبه ای وقت بنفخانی  
 شخص شرافتوی میباید (صحیح است) - احتسنت اینندس  
 کاشنکر که خبرین رسیده است که در حوزات اصلاحی استانی  
 است) و دادگستری گرفتاری است که به نسبت  
 قضاوت قوانین است و نه به نسبت قضاوت قضاوت شرف من  
 امروهای میگویم که با یک نفر خود این آقای وزیر  
 بزرگواران برود ختمه بیدار کرد و آن موضوع را  
 من مرابعه کردم برای اینکه بپایین مرخود آمده  
 بود میباید آن چه بودی که دولت تمام یک تا کسی  
 کفک علمی را از خانه که به دیگری چند نفر  
 میگردید بعد که برتر قاضی سومه روزین دستگاه اداری  
 دادگستری صورت خوبه ای بود و بعد از اینها در اینها  
 کرده با یک چه را میگردید برده است که با یاد  
 برود به حکم زیرا هر چه میگردید من این پول را  
 بکمرت در ملاحظه برین لایحه دادگستری که این پول  
 نیکند در ملاحظه برین قوانین مملکت هیچ نبود

دین را بر سر بیگانه اشخاص گرفتار برد و اکثر میگویند  
 شد برود در محکمه زیرا آن پرداخت در این برود نده  
 منمکن نیست مرابعه من خود ایشان یک ظن فرمودند  
 بعینس ثبت این اشکار بود درمسر اداری رفع شومس  
 که بدینا این کار بود بنده - دست غرق من مرابعه  
 کرده و دستش کرده نمیدانم چند مدتی از خود ایشان  
 تشکر کرده باشند اما این سائل هر از این است که  
 اگر فراموش خود این گونه سائل اشخاص بود نباید  
 متنازه در دست از قاضی رفع مینه و تده (پایه - وزیر  
 قبل با حضرت عالی دوست بود حق بود تقدیر میباید  
 درست میکردا خودتو که جناب آقای دکتر علمی را  
 من خیلی دوست میارم ولی دوستی تعزوت نه بعد نفع  
 من خلیفان است و در اینها سائل من میباید که بعد از اینها  
 رحمت احیای بگیرند علاوه این سالیاب نیز میباید که  
 است که من میباید که تشریح را بنویسد که علمی میباید که  
 چه خوشترای باید به بدین باید (سقفی - ایقان من  
 شما را دوست دارد) جناب آقای دکتر علمی روزی که  
 لایحه خود مطرح بود ۳۰۰ نفر خوانندگان اکانت به  
 درک شایع از آن وقت در بعضی عیانت کن هر چه  
 جواسری به اصلاحه تشریح و خدمت مملکت است و در این  
 داخله من جواسری بود که این بود که اینها در بنده  
 دولت را که در اینجا بنده یادداشت میباید که قابل  
 اجراء بود و باید میگردید بر مابین نفعش در جزایر و اینها  
 این تشکله است برای یک چند چند مرابعه که مملکت  
 اداری لغت و در ملاحظه مستخدمین مستوف چه تمام  
 نگردید (صحیح است) و این بجزری که کسب کرد است که  
 قانونه تا رئیس آن بدین تفرقتند برود - مستد  
 بود مصلع برود باید بجزری میگردید و در ملاحظه  
 دستگاههای اداری بیرون میگردید و دیگر در دست  
 تشر را با لایحه و دستمندی تشر را بپایین میباید اگر  
 زده افرام بود بود باید بدین میباید من تفرقت  
 این مملکت مستد که بود میباید که مملکت  
 مشکل برود یعنی گرفتار که گفته میگردید دیگران را تفرار  
 نیکند آنگاه دیگر این سائل زده افرام تفرار کرده

جناب آقای دکتر علمی که نیز بیخ سالیاب متفرک در  
 کابینه بوزارت ملاحظه بعد اجراء قوانین با سوء استفاده  
 در اجراء قوانین متوجه شخص شد است زسران من از  
 وزیر و دستگاه وزارت آب و برق اشتغال غلام  
 ناصر حسن اجراء قوانین در مملکت باشد برای اینکه  
 نه حقوقدان است و نه مسلک بنیان وزیر بود گستر  
 مرفی شده نباید در مرفی ایزم باشد که تشریح جراح  
 برق یک خیابان را در ظرف یک بلکده یا بعضی کسها و  
 حلاله نقش هم در مرفی اصلاحات قبولی و استفاده مصلحت  
 در گذشتن آن تشریح را با لایحه مستوفی استفاده مصلحتی  
 که بتوان اجراء آن قوانین شده رسیده نظر مصلحتی که از  
 اینها در بیرون کردن کارندان اصلاح شد و بر خلاف  
 حق بود و در مرفی مرفی دولت هم مثل تمام افراد  
 ملت متفرق بود و وزیر دادگستری که مظهر اجراء  
 قانون بود بر اینها قوانین است با نفعش برود ولی  
 تشریح لایحه رفیق حوزت احترام من در ملاحظه  
 مطالبی را عنوان کرده که در ملاحظه است و آن  
 در ملاحظه قانون اساسی را اجراء نیکند و نیکند و مصلحت  
 است که مملکت مشول آن شهادتین مستوف کوچک  
 که آید کاشنکر و مصلحت ملاحظه با لایحه مستوف  
 که در مجلس فکری میباید که اینها ملاحظه مستوف  
 کرده و نگفتم این سالیاب بزرگ بود ولی بدینا که  
 این سالیاب بزرگ بود در خارج از مجلس از وقتینا  
 بیشتر احترام میگفتند میگویند در مجلسی که باین  
 سالیاب توجه را در ملاحظه آید استفاده (صحیح است)  
 اما از طرف وزیر میباید که در دادگستری مستوف  
 انجام میباید بر اینها بنشیند که علمی مصلحت جموعه  
 اینها بر ملاحظه یک رئیس کارگزار مصلحت مصلحتی  
 شد نه در شان وزیر دادگستری در ملاحظه از انقلاب  
 (احتسنت) در ملاحظه مستوف با کمال شرافت خدا  
 رخصت بود این چه بود که بیست را از عیان جا  
 خواهم کرد من اینگونه که چرا نگردید و من در این  
 اصلاح سیستم زده افرامی گردید (سابق احمدی -  
 متنازه جنبه مرفی در ملاحظه آقای راجد) ولی میگویم

منه که دشمن خیلی هارا با جفا و ظلم در میان مسائل  
را از پیشت زیر پا کشتم و شماها نگاهداشتید در روز غم  
منشتر و در از بود کشتند خودتان چرا چون پیدانکردید  
که در کترین زمان بقاء یک دولت و امکان توفیق بود  
کارهایش امتداد ملت است بدولت (صحیح است) وقتی درستی  
برافشاست با طوری تنظیم کند که با عین عقول داشته و  
مخالفتش نبوده بود و گویا هسته چه اقتصادی باقی  
میماند (صحیح است) ذکر کنید. دوست شما با هم  
خریدید (صحیح است) چون هنوز دوستی ما با جلوی  
چشم مرا گرفته بنده تمام این جریانها را  
به یک رویه ای که کلامی درستی دیده تنه ستی  
میدانم و آن این است که همی خصوصی دیگران را از آزادی  
عزت صورت خودشانرا حفظ کنند و دستلاری در هر طرفه  
وسلک سیاسی واجتماعی که هسته برای و زبانی با هم  
خود نگذارند ولی بزرگوفروغها را با هم به اصلاح  
تبعیدند (بگفتن از ضایعگان - غصت همه تبت)  
عرض کردم بستی، کسی کمای به و در میان اصلاح  
آنکه باید دشمنی فکری ازین جانب را که کمورد  
کنید بمانند است و اول آنکه فساد مردم ممانع میان  
و بطرد اگر امروز صفا قلد چه در دستگاه دولت  
دواضع از شما فارسی بودم من در بده شما احترام  
از پیش من بیشتر بدی ولی فکر میکنم کشتنواستید  
این رویه نامه را که حتی دوستان عزیز و در مقابل  
انجام وظیفه از مردم بر نیامد عمل کنیدنی که درین  
مخالفند و ذکر خطی برای افشاح خود میکنم گویانند  
دادگتری مثل هر اقتضای عدله و جرائقی و سایر کارها  
یا بوق و کرها و تبلیغات و عکس و زنی و تفصیلات جرایم  
سرکار اولاد فقط در دادگتری من کارهای ذمه انبیا  
میگرد چون این مردم در صفا اولاد نظهر تبت منکس  
نیستند و صفا مطلع بقیضت با عدله انقضای منکس  
که در انبیا این کارها در میان باره اصلاح دارند حقتا  
عرض میکنم اگر وقت شما در دینت زیرین مجلس مرا  
مستمر تر کردی برای اینکه این امید مرا هم بر یاد از  
گزارش حتر عالی در دینت زیرین مجلس با استقامت از

خوشه روزنامه های لوموند و امثال آن قبول بکنید و  
شان شد نبود هر کسی من شاراً آفید و تعریف کردید  
بنوع خود میزدند شما خواست از دوستی شما سوادستفاده  
بکنید و با این گزارش شد تمام گفته های انضام را که  
من فکر میکردم مترس هسته و مصافح شاهدستغیر  
مستقیم آفید کردید اما آیفینکه این لایحه ۱۹۰ نامزدی  
بمیجلی دارد من منقشی نیستم بر خلاف بستی از آقایان  
اجتناب میجویم عدله سلطنت قریبی با تفصیلات جدید  
تعداد ولی موضوع حتی از نظر یک مرد کوچک  
و خیالناهم سرده که خود دو دکان قصابی گوشت  
میخورد دو دکان نانوایی نان میخورد و روستایی که میزند گی  
روستایی سرگرد داد فکر میکنم مستغرفی که در اسل  
هم در ۱۹ نفر اولاد میباشند یکم وضع استیجابات و  
تواقی مثل دادگتری بکنی دیگر کم با توجه با عدله  
۳۰۰ نفر اکثریت و سه نفر اقلیت که همه آفرایه انضام  
تمام دولت خود شما کدام خوشتران را زایمه استالاب  
میباشد لاف این تحول دادگتری در جهت انقلابی که  
در این سلکت پیش آمده باشد (احتسنا) بعضی بستی  
دادگتری ایران اگر دادگتت بیرون است تمام کارهای  
چندمختر از پیش بگردد ولی اکنون بطوریکه صفا  
انجا صحبت کردیم و شما آفید کردید باین اظهارنامه  
و ملت یک برضه ملت سازی آدم سازی در پیش است که  
تمام ملت ایران با سید بهشتت عالی، سید دانش بامداد  
و استالاب و سایر بزرگان ایران گردان سرگرد کارخانیت  
مشکل میجویم دولت ۱۳ میلیون جماعت متشکک بخلیقت  
شدن این فریب بود خواهد آمد دادگتری در این  
لایحه شما باید برای این تحول عرض را آخنده میکرد  
بلاسی - آقای رامید وقت شما تلفند  
رامید. آقای خانیخرمایه و اجازه بخدمتاری  
بگیرید بی کسی میکنم در حدیقه دیگر تمام کنم  
دوستی - خانها و آقایانیکه بایلمه بیانه آدی  
رامید مواظقت خواست میکنم قلم قریانند (اگر  
برخواستن سربند شد خیرالیه اولاد جدید  
و بعد. بنده خیلی میسرانگردم و خیلی فکر میکنم

حاصل کرد عرض کردم بعضی قضایای بیوم روی آن سابق  
دوری امتداد بنهجه کتنه کار و لایحه کتنه کار این لایحه  
نسبت به آن خیلی خوشترین و موافق بود امیلمتت که  
این نظرات در این لایحه آفین شده هر چند مخالفین در  
خلیج شنوان کرده اند لایحه بر این بر این گردن سرو  
سما و اینکه وزیر دادگتری وقت هم بگوید بهتری  
کردم لایحه را نام نهی هسته فقط خوبینت قاضی  
که برای اصلاح دادگتری نظر بلندفتر حترس نمانند  
با همین کردیم اما در واقع چیزی نیست ولی به آنجا  
جواب دادم شما فریاد و فضا لایحه میجویم خواهد  
بود لایحه بصلی آمد و امر از عیب و غریب ۶۶  
طرح از نظر ملت و مجلس ایران مکوم باشد خود بخود  
من رامم به این فکر اعانت که شاید دلیل توکل باشد  
(صحیح است) جناب آقای دکتر عملی هر کسی که  
شاراد در امر از پیش خوب اولاد فقط در کسیون  
تخوت کرد بیاوشی کار در کسیون باشد (صحیح است) بگویی  
شما دوستوهای قلمروایه ای که چه بیروزگاری که  
میخواستند از لایحه شما بداند استالابیکه بیروم کسیون  
طرح کنند بمقاله همان اصلاح جایب کمدی جلیبا  
کستین با ممال یک بل و در کارهای اوامصل  
ننگردی زیرا هر وقت که با کتیم باشد حق قسطن  
بیود گفته بد اعتراض روح بزرگتت تغییر کرده و  
سن قضایی و دولتی سابق بویوده است و محتاجین بودند  
کمه این افکار مثبت منته مدرفقت خوشتند خودتان  
از طریق خوب سلطنت کند کتنه ست سابق اینطور  
حکم کرد و هیچ امیلمتت خود جزو دادگتری  
بگفتن شما می انگار را کرده که این دادگتری را  
باین وضع تحول شما دادند (احتسنا) اگر از این دل  
توفیق حاصل میند که سبب تحوفا آنها میند بر هر طرفه  
لامت ایران تنجاوز از ۱۰ - ۱۵ صاع مخالفین بودند  
دولت با لایرف خودشان خوشتر و قضای که بویجنتل  
ایشان تکیه یان و در میانها دست هر عزمین جناب آقای  
مهندس ارفع مشکوکی اکثریت ضایعوت شینند (ایندم)  
چندر تریب از گرداند) خود جنابایلی در دینت زیرین  
شنوان فرمودید که این لایحه و جلائش بملهار نهی

شما بنده تبت حتر عالی بر این بود که مهارت در حفظ  
منافع همه جاهیه ولی وقتی این در بازرگامست ایران را  
قضای مثل جلوی و مصلحتی مثل کانیکه خودتان  
اسم میرسد بر ملاه کرده که این لایحه ضعی که نغارد  
دردی روی درودا خوشند گفتات با از هم آکنوشا  
مستقیم که با همین شافتند ملت و مجلس و حزب و بن  
خودتان نظر شما برای آن هسته باین  
تزیب میشود (اگر دکتر عملی - میجویم من امیر بولوی  
عقیده خودم را عرض میکنم ننوید - اینصفا اولاد که  
فصلت شما را آنکسوی سلطنت بایلات بقتضای حتر چه  
باشد خلاق کارین نامی است شما قضتی مشرف دهر  
ستی که دارا اگر امر قریحایت سیاسی مسلکتی است  
باید صفا که باطلن کتی برای مملوقه یکند  
دارانیکه شتی شته است بایستند در صورتیکه خلیت  
بکنیدای ضعی بکنند (صحیح است) ولی جناب آقای خطی  
منی اصلاح از کتیم قضا صفا عرض میکنم بشتی قضا  
هم کار دادگتری اصلاح ننوید بایش این است که ما  
ناصر سلطنت شایر لرت و قضات ایستاد را که ما  
در عوض بقتلید مگر جزو قاضین شرکان دزدای  
دادگتری در تبدیل ما نظرات  
ملت هم در اصلاح داصرا ما قاضین شد  
ند هته در این قسمت من همان خواهد شد هر حال  
خوب حتر عالی یک لایحه را که از تمام لوابوسی که  
از خود تشکیل دولت به امروز داده با منحرف فرود  
۳۳ میلیون بستی بخود سرکار داد و هیچ فریدی از حتر  
ایران نیست که در این لایحه لایحه مستقیم و غیر مستقیم  
بر نیامد بنانه شما میجویم فقط در کسیون طرح و  
صوب کرد در این لایحه و گفت کم است دور میست  
لایحه شما را بسخراوم کسب که مایل هسته یک راه  
دیگر جلائان بخوانند اسباب این لایحه مله واحد  
درواق هر قانونی که فقط بدولت مربوط نیست و به ملت  
مربوط است مجلس نروایه سلطنت اختیار اظهار نظر از  
خود کرده است (سندین لایحه - اگر نه این بصدنا اصلاح  
بیان یازد. برای اینکه مجلس شورای ملی وظیفه استرا

انتخاب میدهند) فرمودید که آزمایش میکنم خوبند هم مراد بنام میبدان تهیه کنند گان آنهم میبدان که از غیر از مشاورین و نمایندگان دیگر نیستند خوبان خودشان را کول بزمین چه آزمایش، دستگاه منسج این آزمایش و হচ্ছে گزارش این آزمایش است؟ اینها است کسلب اغراض مردم را میکند که از مقامات مسئول جملات یا مخابرات میشوند اگرکنت شما گفته است در مورد عدم اعتبار کبزیون نتوانند پیشنهاداتی بدهند و خوب بکنند یاباید یک کم تجزیه و تحلیل بکنیم شما که ویرشیه دیوان کشور بودیم مگر مرقا یک جبهه کلان زاهدانیم که با محکوم میکردید و درود مستحق و اطلاع اوراق بر میامید نشان ترول ملانگانه نامه بر روی اینکه دستور عدم نیستود پیشنهاد را قبول کرد یا میسود پیشنهاد قبول کرد چیست؟ این است که دستور لول و کلاهی مجلس همه مواد سوویه کبزیون را خوبانند و آنچه اصلاح لازم نظرشان در پیشنهاد کرده بودیم همان پیشنهاد میباشند میجدداً به کبزیون میریزد تروضع میبندد آفرقت کبزیون یا قبول میکند یا نیکند ولی دستور عدم که نمانند نیتراهد پیشنهاد اصلاحی بدهد اگر کسی غیر از کبزیون تغییر چندینی درمواد بدهند که قابل اصلاح نیست آیا آنها به دستور تغییر تحصیلند.

پایند - برخلاف آیین نامه است آقای رئیس هم وقت برقراریه این رویه در مجلسی شفاً مرودخواهند چون منتهی این است که در کبزیون هر چه خوبند بکنند و این جا هم سکوت.

ولید - قانونی که با سر وقت ۳۳ میلیون بازی میکند نیتراهد فقط با رأی سرک لایه خان تریست قابل اجرا باشد.

پانزدهمین سخن از من است  
ولید - دلالت را بعداً عرض میکنم.  
پانزدهمین سخن خلی پیرزادگان و کزیر نظام میرسد.  
ولید - کتب لایحه اول ۲۰۰۰، ۲۰۰۰ علیه رای که وقت مجلس نسیرد آرا قبول کردیم بنیید سررضایی که شا یک کمی برای اجرائی نظرات خردگان از دخالت مستفاد میکند قبول میکنم ولی ۱۱ ماده که

۲۰۰۰، ۲۰۰۰ ماده مورد واین راهم بگویم که ۲۰۰۰، ۲۰۰۰ مادهای هنوز در کابینت جناب آقای دکتر علی دینگر، درون مجلس نیستود بنا بگویند که اینها هم میگویم موضوع اوضاع دیگر اوضاعی پیش نیست برای اینکه گفته بودیم ما در آن اوضاع موکول به این مواد فعلی است باید لول اینها تصویب بشود که آنها را مطابق اینها تنظیم بکنیم شایکه مراد بنام مسترد تصدیق مجلس میکردید و کبزیون یا بویه برسد که از طرفین و اصلاحاتی اگر لازم بود بعمل میآید و وقت بود از همین حالا نمایندگان یکی یکی روش مطالبه میکردند بهر حال عنوانند با بولند کبزیون این رویه بر غرض اینکه باین صورت غیر مشروع هم خوب بشود و دست دولت برسد از برای اجرائی است (بعد از اطلاع صحیح است) برای اینکه کبزیون را از طرفین و اصلاحات مجلس استوارت اجرا کند و صرفاً اجرائی بکنند صرفاً اجرائی بکنند که قبلاً گفتندشان طبع که بچوب حال من عمل نشد در وقت لول ملی دارم که هیچ کسی را نیستود محکوم کرد مگر بکم قانون سلب آزادی از هیچ کسی نیستود مگر بکم قانون، قانون چیست بگویم آنست که نایب کلان ملت ایران قانون استتار را با رأی استتار بدهند و تروضع شاعتند طبق قانون و اطلاع ۳۳ میلیون بر سه رأی تهای سرکار علی خام تریت (دکتر مشد زوری - در واقع ایضاً نیست کبزیون راهی بدهد) تروضع بدیم و من میگویم این اجلاس را کردم (با تورتیت - ششمین وقت مجلس را گرفتیم و منتهی قانون اغضاب بدید که نام فرد فرد این بودت هر حق دادند، من پیشنهاد دارم باینسان گفتندش خوب بنده ما میخواستیم تروضع عرض بکنیم این رایحه در کبزیون دادگتری که برایت مسترم آقای سلف احمدی تشکیل شد طرح کرده است که در کبینه هر چه کبزیون را در مورد پیشنهادت که به استناد ۳۳ هر که حادف هت، هت فرآنها قاضی بودند، سلف احمدی قضی شعب اولیای قضی غیر قضای قضی و آزر گزیر آن رأی موافق دادند و چه از آن دیگر مستور حری اکثریت

مخالفت کرده آفرقت اینکه عرض کردم سرکار طبع خاتم تریت، فقط با دست بلند کردن سرکار طبع خاتم تریت نحوه کار بر عهده خودش است و پیشنهادت شد با او تریت - چرا آقای دهجم را بگویند این حرفها چیست من نظرم را بهتر از شما میبدان شما حق ندارید در رأی من دخالت کنید) بنده عموم تصویب این لایحه را که ایست و سوسیولون عرض و کار دارد برای تیت در طرح میگویم جناب آقای دکتر علی طمش بنایدی پس از تصویب این لایحه و بر هم زدنش دادگتری و چاپخانه قضات بر خلاف میل شما و بنده و نام مجلس تیره لاس باه برای که باید از دستگ دادگتری خارج بشود دادگتری (صحیح است) یعنی تمام کسانی که بجهتی تعلق خاطر دارند در این سوال بر سر گرد میآید و اینجا که این مقصد عالمان سایر قضای که در اینها بولی زمان شما انجام بشود اجازه برقراریه جناب آقای دکتر علی چیزی که در دست مجلسی شما بنده نیگورند و اطلاع دردم نیست من به مجلسی شما مشکلی است کسی از طرح این لایحه در خارج از اکثریت باید و محالست مخالفت کرده بنویس جناب آقای دکتر علی درود بر آمده از مخالفت خوبان در دادگتری بر علیه آنها بنیید چگونگی نیتراهد بکنند اطلاع این جمع است و در طاق در کتری نیست (دکتر یزدانچلی - پس اگر طرح نیست اجرائی میآید) یا بداند چنانچه مسئولین در طاق مرود در تعلق اطلاع از جمعیت عالمانند اعلام درونی بنده با جنابالی حدو شا خلی طایه دامت و موجب آنرا احتیاجتتم کردیم و تریست لایحه را با کفایت کردیم نخست وزیر وقت به و ظن کردم که آن اطراف نظرات نیتراهد هر چه تریت نیتراهد در کبزیون در اجلاس میگذرد که اولاً اگر قرار باشد که دادگتری در امر اختلافات دخالت کند من سرجهای متعددی که بر اجلاس نیتراهد دیدم باید تصدیق کنم هرچنانچه این شخص کسی که اسم میرسد بدلیل اینکه در کلان موضوع بر علیه خوبان

در روز نامهها چیزی نوشته و باین دشمن شخصی است من مستر بنجام و در مورد پرونده ادوخلاتی منواعم کرد و همین سانس هم در روز دیگر از مقام کلان دادگتری رفت از نظر در شرایط دادگتری و رویه نظارت و اما جناب آقای دکتر علی اگر این مطلبی که رایج بسط شما گفته صحیح باشد ولی بر من وای بر شما وای بر دادگتری و ولید ملت.

کر سلالی امر است که حافظ دارد وای اگر از این سر امروز بود فرانس من بیکار دیگر تریت میکنم در دادگتری از لحاظ قضی بودن فرایه وزارت قضی شش از تریستیکری در علم ولسی شما بآبادی میکنم کبسه دوسرایی را که تمام حکم تروضعها و عدالت من بر اثر قضی متعین بود و وقت دنگ و فرانس که در کوه قضی سالی استی بود و سالی بر اثر قضی ششیدن شوق اینها است شا آقای دکتر علی بنظران نباید روی که من بر علیه مردم مشهور داد سخن میدادم و بنیض شما درسته عرض است که در فرقی این کارطین به اختلاف و رعایت نظر اینها بعد از سر که اول تمام این اختلاف گفت رضی و صحبتت بر آن مردم درود میرفتندلی آن کسانی که عکس را بر خلاف مردم و مضبوطیون یادگار مردم بیولو مجلسی لب کرده همه رویه در زمرهان ممکن چه سلسلهای که از تضاعت کوش هل کردند این است که کوش کوش سرخانی من از (است) در کبزیون مسترم - سرخانی سزیز من اجزاء بخید در بین آقایان که بلاخری حکمی قضی مجلسی شما است صرفیهای که ارائه بکنید بنده بنیید حرفی فقط است و لایحه را بنیاید با یک کلابت و خط مذاکرات خوب بکنید لاقول تمام اقلیت مستردی صحیح با اقتضا فقط از روی حس و ولان خواهم حرفهای مستر را از اینها بیاندازد که مورد توجه قرار بگیرد (پسند) لرف - جناب آقای رئیس در هیچ دورانی سابقه ایجاد که ایشان بر علیه اقلیت احترام آرایه است فقط شده (بشد) (صحیح است) (پایند - احترام و طرفداری



در صلح سفر) دهر حال امرایش بنده تریک با خلفاست  
ای سا افک و جلالی که در اینجا ملا خلیلی وزیر  
دادگستری عزیز ملرا فرام که که کبودت خودتان را  
هم بر پشت این تریبون فرمود ولی مسوا ایستادگی  
دیدنت نیز وصدر کار است آفندگرای مختلف دارد و  
داغ و گرم خیالات افکار خوبی است از زبان فرد -  
مصور که تمامهای حسی که آیهه باید و شاید فکر  
و محسوس میگرد امرش کذب میگویم تریک شما صدقت را ز شا  
انحصاسی که بواجب خود غیبی اطمینان بیشتر بخواهنته  
آمد ضرورت پیشان تریبون ایستادگی کرده و گدازنده  
و از اظهار اقیقت با تصدیق سه تاریخ نفع داد که آن  
اصطفا خلیلی لازم بود (یکی از ماینده گان - کمالا  
صحیح است) بنده از جرایی که در مصوب این لایحه  
در مجلس گذشت از یک جهت خوشنوم و از یک جهت  
شگفت از این جهت خوشنوم که در یک  
لایحه مصوبی افرادی از اقلیت حسی تریک لایحه بوجه  
چند مضمضهای در مجلس سایر مصلحت در فوایز کرده  
و استقامت کرده و حق موضوع زیان کرده و با وجان  
یا که دوری سفید سابق این صورت مجلس کتفا آیهه را  
که مستقیم که با چنین مصوبی لایحه قابل اعتراض  
و دادگستری ملایم بود تریبون درخواهد آورد بیان کرده  
و جدان خود را اخلاص کرده اکثریت کبر التمد  
هم درود کرد و در حدیثیه اقلیت (پاینده - بیایرم  
کرده) این اقتدار است که تریبون خوشنوم کتفا میگوید  
کمی اکثریتی چون بزرگ تریبون که در مجلس کوچکتر  
پس از این حدیثیه و حرمانت شرف انتم در کتفا رعایت  
در ملت ایران بلند حرف زدیم و بعد از کوچکتر زبیر  
بجای نام و چه در توفیق حاصل کرد پس این مایه بود که  
شا از عزوبانی توفیقها خاکوت بنیده (دکن مشد  
و زوری - حرفهای اقلیت بر ایما هیئت مورد  
احترام است) این لایحه در صورتی کورت کرد که دادگستری  
دردی - قیاس یعنی حرفهای - برای حق میگویند  
همه قبول دیور حکم تریبون هنر این مسلک هسته که  
به مجلس راه یافته اند و چون خوانایی خاصیت روی

بناخته خواهند شد به توفیق سلطنت هسته که توانستند  
بعد از آن آقایان را بیرون دهند و زمینها بنشینند عرض میکنم  
تا آنها هم بدانند که در مجلس بکنار نظر از طرف هم مسلک  
دیگر خود ادعا کرده اند قانون باین ترتیب با این سنجینا  
باین مناقشه که در اصل قانونی در وجه اظهار قابل  
اجرا نیست و پیشین دادم پس از اینکه ایرادات متفقین  
در صلح نطق ریخت تا فاکتور بروی لایحه ای که قط  
بلای هر کار خام تریبون بیست و سه میلیون تلف  
میں که خطاطان خواهد کتید.

**باقر قزوی** - با ذکر خود لایحه حدیث الیه نام  
ریست را میخواند سینه (خنده نماینده گان)  
**فهد** - بزرگی از آزادی که من که توفیق شمس  
و دکتر علم است برای ایسی که این صوابی خاکستری  
فتنه گریست و مرد خانه نشینی شده بیوگرافی اینلار  
ست بیوگرافی در جریان خود نوشت که در وقتته نام وزیر  
دادگستری میخوانم سینه که در مضمضه آخر که  
بشکون داند این لایحه دادگستری به مجلس واستعلام  
توسیس و اصلاحی که در دادگستری در زمان اوانیام ند  
جلور مستقیم نبود و ستان واقعی خویش و خواستار  
چرود وضع مسلک همرا تالیف کرده آنگاه در کتفا  
اغیا کتفا نشانی بودند که در آخر بقیقه ای که کتسی  
بفرق ایستی میفرستادند آنگاه در وایز گردانند  
مجال نطق وزیر شدن نام فراید اگر مورد عتاب  
شانتند باید در مجلس دیار وزیر شدن نام فراید  
ولی عترتی که شکست دیگر رساله  
بی میلود یا این لایحه شا خط جلان  
روی قضای عدالت و حقوقی و انصاف و نصیحت خودان  
کتید مراده یالید بگویند ۲۳ نفر بیایند دادند  
فکر میکنم ولی در جهان و انصاف و حقیقت و عدالت  
اسم خود را بیچیز بیرون فرموده و از آخرین بگویند  
نطق این لایحه مجلس لایحه نامه خود را بر پس  
میکنم تا کتسی این قانون بنده در مجلس مصلحتی بیچیز  
نمایند گان ملت برسد علوم خود این اقتضای که من

برای خودی کلامت به نماینده کمالین غلاف کتفا  
(احتست - احتست)  
**رؤسی** - آنگاه قولنامه فرماید  
پاینده - آنگاه رئیس بنده نطق ملایه ۱۰۴ اظهار  
مشتملهای دارم.

**قولاوند** - با اجازه مقام معظم ریاست مجلس  
خانها و آقایان شرم نماینده گان است. در اثر افرادی  
اسم مستر میشل جولد مستوزم آنگاه بعد از  
طبیعی که دکتر محمد علی بنده محمد علی بنده  
حق میروند و وقتت خودم آنگاه وایه سبب کرد  
فوقی مشکل است ولی بی صورت و قلیه میانی و علاقه  
به اقلیت بود نفس ملی وایه گان بنده را میخواند  
میکنم که عرایش خود را اگر بر سر موضع بیچیز  
میکنم گان مستر و علم تریبون از شانتند از تریبون  
بزرگ میسایر کلی فکر میکنم که ایقانی اگر میخواست  
من صوابی خود و قلیه تقدیمت میکنم در مسلک  
خود (احتست) چقدر جنت مکتبی دارد (صحیح است)  
چندر آن است و خوشنوم که در تمام زانهای کلی  
مشتمل و در تمام زانهای که در فرجه نام زانها نمایان  
جله کورت است و عترتی که عمل مشکو است اما نشان  
است و این افکار میکنم از حدود آدم خود آمد محض  
که هوا تکلیف برایش مین میگرد فهمیده بود (باو  
جوابی - چرا امروز از خانها سبب فرماید خانه  
تجایز که هوا خانهاست که قولنامه اول خود خانها میکنم  
مخبران ذریه خود را برای حایران ولی بیچیز تریبون  
خانها میانی بنده وقت بنده سنگدل باقی بگویند  
نطق تلاوتی شملت) عرض کنم مجلس را خسته  
و بیست و دو تن حال امیادوم با کک  
چاکر این لایحه بلاشی امروز صوب بخود بنی  
فکر میکنم ولی این عرایش را بر ایها این میکنم کیوستان  
از بنده شانتند و کتفا میگویند بنده بیایم تا کتسی  
خود میام تمام جمل میخوانم این حق که بر ایها  
بجای میفرمایم بقیه خود میفرستم بخادم و بیفرمایند  
ایران و دیای زنده بر نام (پرسید - ملت ایران که

عرض شما را میخوانم) عرض میشود بخود جبار کتان  
جناب آقای بیرون امروا بنده ذکر میکنم که ماهر کلی  
بکنم در روزی زین آنگاه بیرون میمانیم حق  
نطق ختت و عدالت از جهت نرا! بکنم و خاندان  
کلی نگاه فرم در مقابل این همه فاسد مردم صومآ  
مرصی که فادرا به این زانهای کسان کتفا اجاره  
فرمایم من میخوانم بشا جبار زیا همی ولی خودت  
سایر برای همه کسی دارد ملاصقه فرماید در تمام  
مناصب کتفا و منصب ما بیشتر از همه آنگاه از این  
وظایف الهی و مشتملی است و این حجاب است و بنده هم  
کلی باین دلیل پایه هر ستار از زانو میگیرم و دست  
بفرمایم از اگر تریبون و بیو خردا باشی مردم  
هم طبعی دارد و خودتان فریاد میفرمایند در تمام  
و صلح را در مصوبه بنده تا کتفا در مایه طبعی خود  
قرتوه غفلت جناب آقای بیرون در وقتت است خودت  
نطق سائق است و هر کس هر کاری که  
میکند بخودش میرسد باین دلیل نه دیگران برای  
بنده نگرانی خانت بنده و بنده برای دیگران ولی  
طبعی را که خود میخوانم کتفا این است که بنده میگوید  
نیروای قبول کتقی موافق طبعی و روشنی میاید  
که در مراحل بالا طبعی در ویستی هم اضماف میشود این  
در ویستی است که عمل با انتظار حکم میکند یعنی ما  
این نور دارد و میکند که طبع با روشنی دوست  
خداوند ذیای خود را روی آن میانی علم و  
آیهه هم میگویند و بنیتهم در طبعی داده است  
و رفقه هم در حکم حال مستر ایست باین دلیل عرض  
میکنم که بنده میخوانم طایق قوانین عدل و مطلق وظیفه  
مهور پیکم که در یک اجتماع یک نفس بوقری نمیک  
فرمانش میخوانم که آن حقوق بر مافظم باشد میخوانم  
باید نام قانون کتان را طاع کتفا بکنم بجهل بنده میخوانم  
عرایش بکنم اگر قانون در صبر عرایش بنده در صبر  
عرایش بجم مصلح بود میخوانم در صبر جناب سرد  
فرموده آقای بلاغی از بنده بنده هم سبب بکنم  
مشتمل اینان هم دستور که عمل اصول با بیشتر این

حادث شدت مقدار انرژی که مصرف می‌گردد و پستانین  
 نریبون سفید در پیرین هم از افعال خودمان و مخصوصاً  
 در امر سرور و زهر. از منکر بکنیم ا صبح است و ا  
 حرسه که در بدیم بگوئیم آیا پیش خودمان و غلای  
 خودمان شد که احتسار بیانی بکنیم می‌توانیم بشرق  
 باشیم چقدر امر سرور و بختند نهی از منکر کردیم  
 و در این محفل با در محافل دیگر برای خودمان کس  
 وجهای کردیم این بی‌بوجه که چو چکر من شیوه‌نویس  
 خدای نخواست و هیچ ایجاب و ابهامی برای دوستان عزیزم  
 خودمان کردیم این بی‌بوجه که چو چکر من شیوه‌نویس  
 بله این لایحه صحت کرده نماند و وجود یافته باشد  
 همه مسترباد من سرسایر احترام تمام برای دوستانمان  
 که در اقلیت نفرین شده برای فرمایشاتی که در اینجا  
 بیان مخالف با این لایحه کرده‌اند در این دوستان غریبی  
 احترام تمام برای همه ملت خودمان و فرمایشاتی که کرده  
 یقین دارم که دشمن دگر عملی که بپزند ما هر راه  
 وزیر دادگستری ما است بیاجتاهی بروم که از افعال  
 خودمان فراتر کنیم ما باید برای ملت خودمان بیگوئیم  
 اجازه فرمائید دستگامها که مجوز است امر و بد  
 است و خودرید و وقت در کرامت و چنین نمایان با ما داده  
 ما در اولین مردمان فیهی و صادق نمایان مجلس یا  
 خارج گوش فرمائید که در این صورت یقین خودمان و تدقیق  
 می‌کند قلان عضو بسیار اول می‌بویان افهوسه قلان  
 وزارت خانه نام دستورال و وزیر و مقررات افاری و  
 چیزها استواره خشتی که دستگامها بنده هم این را  
 صدقاً می‌کند تصور فرمائید که وزیر نمایان در جلوس را  
 بگیرد باید و بجان خود را و دولت بگیرد این که این  
 همه بیبسیر آسمانند و این دنیا در ایران لایزالند  
 یعنی آمد و به حضرت محمد صلی الله علیه و آله  
 سرفروغها بیای بیای در راه و میات نیریزه آقا بنده  
 متأسفم بگویم که این فرامین خدایم که به شما گذارم بگرد  
 داین همه اکثریت صحت باقی‌مانده بنده و بیایان  
 اکثریت چون چاهنده حاکم در اقلیت کم و بکنند  
 بزم ولس باید چاهنده نزد در این است که اگر

چنینو بکنیم تا قامت هم بیما نسیم کنیم  
 و این در درد قانون نیست ملت ایران میدانند میدانیم  
 و میدانند در زمین نه هر کسی وزیر شود و خاک بدهن  
 اگر کانه هموزیر شود با قاعدتار بنده میگویم فکری  
 بکنیم همه نام ما می‌کنند بیبسیریم نه نام صلح  
 شرت می‌کند که می‌توانیم بکنیم آن اینک می‌توانیم خودمان  
 را اصلاح کنیم تا آجیا که می‌توانیم و این را باید بشنا  
 عرض کنیم که خیلی‌ها هستند که سعی میکنند اصلاح  
 نکنند ولی در کینت اقلی اجتهادی و انزوی می‌کنند  
 بنده اینجا بنامدم که دقایق حلهای بکنم موقی است  
 که این لایحه آمده شایر اینان مقتران اسل تفریح را  
 شاهد قرار می‌دهیمند برلوا عرض کردم و بر عرض می‌کند  
 تا در اجتهادی اکثریت نسبت می‌دانند که تریه نسبت  
 در عرض کتوری مشهوره تعارضه شد با یکی در ما تعارضه  
 قانونی باشد علاوه بر اینست که بعضی حرمه عالی در عرض  
 قانونی شود امر ما بنشیند بکنند تا عرض می‌کند  
 آقایان مواضع کوه میکر اقیانوس یکدیگر ملی و بین الفانی  
 در عرض است که هر ایرانی برای اینکه باقی‌مانده نمان  
 یستی نماند ملکای چون من عقیده دارم از اقلیت نمان  
 ستوری خیلی از اقلیتان از آبیان گوش فرمائید  
 عقب بیستیم و مخاری هم برای فرود داریم ولی در این  
 نماند ملکای اگر بخوایم قاضی راضی کنیم همه چیزا  
 بر ما عمل می‌کنند اگر ما ۳۳ نفر برای بیشتر از اقلیت  
 ضیلت داشته باشیم تا این ۱۰۰ سال قله‌های ما را بکنیم  
 تا اینکه با ما هم تریه بنده اعدا آنها دارند با علم  
 حسی با می‌روند بیای می‌روند این است که من غسه  
 میخورد خود خودم و دیگره اگر ایران همه همه اینجا  
 کس غصه نیستند و دیگران در بیرون خط می‌کنند  
 و کار خودشان را می‌کنند درخت را برایش بویا بدون  
 اینکه بنده می‌توانیم بنده خیلی مشتیا نام قضا  
 نخواستیم چیزی با دوستان محترم خود ما ایرانیان  
 حتمی از اینها جدا افتادیم از اینهمه که باقی‌مانده این  
 خدمت دار گشتیم که با اینها در این راه با هم  
 ایستادیم کاری بکنند که بنده در این راه با هم  
 (استند)

بایسته بنده فکر دارم من ۱۰۴۵ آئین نامه  
 داخل  
**مهندس رفیع** - مورد و با خبر اند  
**ولس** - فرمائید  
**بایسته** - اجازه فرمائید بست کوهانی بکنند در  
 مورد این ماده آقا مهندس بودید می‌توانید با اصلاحاتی  
 که در مورد خود کسیون بود بطلب سخن بنشیند  
 ما نه است برخلاف آئین نامه است  
**مهندس رفیع** - جناب آقای بایسته چندین مرتبه  
 صحبت شما کرد هدف اصلاح و بطلب است از تو فرمائید  
 ولی اگر هدف وسیع نیست بهیچ‌صورت که دیگر گزینم علاوه  
 نکرا فرمائید  
**بایسته** - بنده حق دارم مطلق این ترقیبه مطالب  
 خودم را عرض کنم چرا وقتی نویسنده سرساز افروقت  
 است بی لقی می‌نویسند  
**دکتر یزدانی** - بنده خود نویسنده جنبانی وقت را  
 می‌گیرم  
**بایسته** - بنده لول بول است که درم عرض می‌کند  
**مهندس رفیع** - عرض کردم این مطالب گفته شده  
 است  
**بایسته** - اجازه فرمائید جلوس است که قریس  
 آستین بپزند اگر سران از فرمایشی بنده  
 دردیگردد جناب آقای رئیس فرموده بود این طور  
 بوده است بنده باید یادآوری کنم که به کس با حفظ صواب  
 نبود که ما ادامه بدهیم بی نظری را تمام مواد ۱۰۳  
 ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳  
 طریق علمی در کسب اینها مطرح بود خودی از این طریق  
 اگر می‌تواند خلق حق دارد بیبشماره‌هایی که از سرهای  
 قانونی رسیده بلند رسیده یکی بکنند ویش از این هم حق  
 ندارد و این کاری که شده و اولستر را دانته و نامه طقت  
 چرا باید یک عمل را جنبه اشتراک بدهیم و این برخلاف  
 قانون است  
**نهایی** - جناب آقای بایسته در اینجا چه است  
 به اطلاع دوستان رساندم که راجع برود آئین نامه و اصلاح  
 آئین نامه فرمایشی در مورد من فرمایشی داشته طبق

مقررات انضامی بود ولی آنچه که در بنده طبق آئین نامه  
 بوده در بر خلاف آئین نامه عملی شده است (اسمع است)  
 آقای مستندی فرمائید  
**مصلحی** - بنده تصور جلدت مجلس شورای ملی  
 بنده تا کنون دو کار دیگر در راه یکی اینکه در ضمن برایش  
 حیووت کس هم در بر راه دیگر اینکه اگر نمانده‌های  
 صحت کرده بنده صحبت‌های لولا داشته نگردد عقیده  
 خود را بکنم در مقام خود بنده کس را می‌بوس مورد  
 است و بصلح من تعارضه که در کلیات آخر صحبتی بکنم  
 نماند کس برین صحبت شورای ملی رسیده (اسمع است)  
 و دیگر برای من بنده شده است ولی چون موصط اینجا  
 عنوان شد که اگر در بر راه این موصط انشائی شود در  
 این مذاکرات و این جلدت می‌تواند ضمیمه خود خواهد  
 داشت بکنی فرموده به آن وقتی بود که بفرم وانی  
 نیست استی را بیرونی جریان را بدینست طور خلاصه  
 عرض کنم چون اینجا صحبت شد (روستا - در روز استی  
 واریه بود با ذکر شکر) (بکس از نمایندگان - دیگر تکرار  
 فرمائید) چرا آقای مصلحی مصلحی بیکی بیایستی کرده باید  
 اینجا نمانند کس مجلس شورای ملی - نمایندگان ملت  
 ایران از کم و کیف تا با صلاح باشند (از ارباب - این  
 چه در طی بیانات دارد) (مصلحی احمدی - سؤال فرمائید  
 مصلحی) چون سؤال می‌کنید بیای خود مصلحی که مصلحی ما این  
 لایحه را می‌توانیم بکنیم در علم و وزیر دادگستری علاوه  
 کرده است این چه که گفته من دستور دایلم مطالب  
 نمانند کس مجلس چه موافقین و چه مخالفین را در متن  
 نامه دادگستری منتشر می‌کنند تا قنات دادگستری از آن  
 مطالب اطلاع طرح بنده که سعی می‌کند هر وقت عرضی  
 اینجا می‌کند مردم را با اینها بیایسه در مقام  
 این بنده هم و آرا هست آوردم - آقایان نمایندگان  
 مجلس خودخواهی این مصلحه مطالب نمانند کس را  
 صرفه کرده خلاف دوست و دوخ بود و من تکرار کرده  
 مطالب انشائی که مخالف نسبت کرده‌اند بنده

ولی حد و بند مشخصه اند: آن نیز نیز منجمله است  
و داده شد قسمت جزئی آن را میخواند که مطلع شود  
وزارت دادگستری چه مقرر دارد مطالبی که مربوط به  
این لایحه است را بنگارند تا نمایندگان - چه از اراضی  
بیکان دارد - همین اوقات را دارو برداشته باشند  
مانند این باد دارد بگذرد است (فرایبورگ) که نوشته  
است - (این متعاقب دادگستری که این جا درست من  
است عرض کنم که متعاقب دادگستری در شماره قبل  
راجم صادره واحد لایحه هنوز اساسی دادسی (فرایبورگ)  
چیزی بیکان دارد شما درصحه خوانان جوابی میدهد  
چرا اینک نگارید؟ به پیشتر قضایان من درصحه جواب  
بدم؟ من معلوم بالاتر از این معاد که بنگاری  
خصوصی براند.

**فرایبورگ - بر شامدین به نیش که قضایان داد**

**متصله:** شما گفتید که اینک صیبر چه میدهد  
برویان - آقا فرمایند باینچه چه نوشته بگیاش  
قضایان.

**صفا:** عجب! شما که نیگاریان آخه آری اینها  
مربوطند تهاست یعنی یک بایدند نمایندعات شود  
اکنون همه خدمت (صحیح است).  
**دکتر ذریقه:** شرح بگیاش است بیکند  
یا میخواند از وزارت دادگستری سؤال کرد؟

**متصله:** اینها راجع باین مطالب صحبت کرده  
و من بیخوام درکات راجع باین موضوع صحبت کنم،  
چرا نیگاریان صحبت نشود. از این موضوعی کلیات  
تبیین میکنم چرا حرفی که مربوط همه است.

**دکتر زنده:** - نیگاریان بگورند باینچه چه  
نوشته.

**صفا:** آفرین، زنده! آقا که زنده کرد  
(خنده نمایندگان) عرض کنم درصحه نامه دادگستری  
اولاً آقای وزیر دادگستری نقل قول شما را نقل نوشتند  
(دکتر ضلی - خلاصه) نقل قول خوانا را از این فرغ  
و آخر شاه است غمگین که دادگستری خوب است.  
**دکتر ذریقه:** - خلاصه فرمایید تمام گوش  
میکنم و برای وقت مجلس را میگویم؟

**متصله:** در این صفا نامه از قول زنده برخاست  
صفا اینطور نوشته: حلال این لایحه بزنگه ما که  
آقای وزیر دادگستری باوش، لاین، صبر آوردند که  
بنده همو چیزی نگفتیم یا اینکه که خر ممالکین  
دولتشان یک مرحله است و در از هر زمان من چنین  
چیزی نگفتم (فرایبورگ - صورت هست) بله صورت  
جلسه است لایحه گرفتیم هر سیزدهن چارلسلم گرفتیم  
است من نمیخواهم بگورم بیکند است که ما در وقت  
ناختم باین زدی زود که اعزاز دارد روز است بعد  
مالی را بیا بیا بنیما لغوی است مطالبی بی بود در  
(دکتر ذریقه) من نبودن مجلس است که صورت مجلس  
معلق من چنین چیزی است آقا و این سؤالی است که بنده از  
و پیشتر صورت مجلس نوشته ام این باره که مطالب آردی  
و وزیر دادگستری باید این جا جوابی بدهد که چرا و بجه  
متعلق است باین مجلس را بمرغز کرده است.  
آقا شخصی رفت از دکان تا وقتی که من به نظر مقابل  
زدوی عرض به بقال گفته از نان قنار و از زنده است  
تو چرا ندی مرتزین گفت آقا! نان قنار و از زنده صدم  
می آید یعنی در از من اینم میدود حلال ام یکی کردتا  
تو حین کرد که شاهد شستن آفتاب و در نظر زنده نامه  
بدم چه می خواهم کرد بده یعنی پیش از این در افران  
این موضوع صحبت میکنم بصفی را در وقت طرح سؤال  
باستقلال ثابت و قضی خواهم کرد (صحت).

**فلسف - آقای دکتر مهندس فرمایند.**

**دکتر مهندس:** بنیما تمام اقل بگورم  
عراشی خدمت آقایان بکم آری وقت میشود و ساعت  
میدود باختگن آقایان دکان و مکران منتر بواجب منتر  
و جز عیلتان را اینطوری برای همه بانی فلسفی ماندن  
تمام این قضایان استند میگویم آقایان مواظف فرمایند  
شاید در حقیقت خدمت خدا باین آقایان عراشی عرض کنم  
چند تا عیبی از اجهاسی که استقامت ممکن است  
در نهان دنیا میگردند باشد از بیرون و سایر اجهاسی  
تضمین مجلسی شده است که با مطالعه عمیق میگردند  
فرق نامه بودیدم و بررسی فرمایند گرفت و مانند دکان

متعلقه مواظف با سراجت کامل نظرات خودشان را بیان  
مردود نمود دفاع و انتظاری که در لایحه  
جمل آمده و ادام جلسه در روز سه امروز  
و بحث پیش از خیل میگویم ۷ ساعت دیروز لایحه  
این دلیل است که لایحه ای است که به مجلس قدیم  
شده و دلیل بر این است که مجلس شورای ملی اصیت  
فرقی ندارد برای این لایحه اصول معیاره (صحیح است)  
دخیر این صورت بسیاری از لوایح مورد بحث و بررسی  
قرار گرفت که قطعاً بایق آقاییان تمام میند و واقف  
اگر مالیات من ششم روز و شش سوه مریه بود که  
لایحه ای که تحت نظر بیشتر نیست این جور صحبت میکنم  
استفاد میکنم باین ازلطاعتی است که مجلس برای  
این لایحه کند تا آری از اصول فلسفی گرفته تا قائل است  
بند خیل میگویم آقا و آقا تمام این اهستی که ما  
برای لایحه قائل هستیم مکران منتر که درصحه است  
لایحه صحبت کرده صرفاً در جهت لایحه صحبت  
میرود در صدم ساعت که سوال است باید پیشتر فرمایند  
و صلاقت وقت لازم غفلت بنده اینها موضعی رسیدم که  
چنان آقای صفا خیل میگویم صحت از صفا فده  
میرود بفرماید بنده فاضل ارادتی که بایان تمام است  
متعلقه نامه را خیل میگویم بکشیم است که چهر است  
دیگر بود کمال صفا است ولی در باره موضوعی که  
لطاعت اصیت درصحه فوق العاده مجلس مطرح است باید  
مدا کارنی شود در جهت این لایحه قطع (صحیح است)  
(شده این را با آقا میگردید که بعضی عرایض مایه کانیات  
عنوان کرده چطور باینها نتوجه میماید عرض کرده بنده  
وقتی وارد جلسه دکان کاین که از فصل منتر کاندیریون  
آمد زحرا کار اگر بنی از دستان ما با لایحه نظرات  
مخالفی داشته باشند واقف اگر براضی بنده کسی توجه  
بکنند ممکن است در نظرات فقیری حاصل شود الا اقل  
در نظرات صفا فده مجلس حدیثی در این وقت، هفت  
ساعت که مالیات من صحبت کرده به موضعی  
سخت در وجه موضوعی بیشتر در لایحه استناد کرده  
موضوعی بود که بیشتر با آاب و رباب هر چه نامستر

بیان شد خیل میگویم موضوعی بود که چرا لایحه  
به کیسیون مربوط می آید از جمله مطرح شد و اینها  
بند بیخوام موضوعی را کسی نیز موافقت کند بر چیزی  
از کیسیون اصول بررسی اوضاع و طرح های قانونی  
سرکوشته مجلسی منطبق قبل می آید آنها است که  
سرکوشته بجای لوایح و طرح های قانونی را منین میکند  
برای اجرا دولت اینها که بگیاش عینی بیشتر برای  
سؤال از دولت است برای بحث و بررسی و مسائل کلی  
مملکت است بیشتر برای روشن شدن وضع اقتصادی و  
سیاسی واجتماعی مردم است اینها پیشتر منطوقه است  
که بارم باید بیشتر دروفا را از نظر بکیم که چه باید  
بکنند عوالم که لایحه ای را بیسلسل قدیم بکنند یا نکند  
جلسه عینی جای دل سخن دادن است حاصل بود که بنی  
از دستان اینها منتر فده و حاصل بود که عرض کردم  
باید از اصلاح دولت انتظاری بود و اینها باید که گوش  
بنیامند که ملت در صحت صفت مملکت خود بود چه که  
از این زمان خودشان بکنند ام روش کلی که سیاست  
و موضوعی طرح آ و لوایح در کیسیون بررسی شود  
مورد تصویب قرار بگیرد روز روز در تریه و نظریات  
است من میگردم است که واقف روزی ما باین نتیجه برسیم  
که کلیه لوایح قانونی در کیسیونها مطرح شود و آن  
ظرفی که عرض کردم برای جلسه عینی باشد بنی  
این ظرفی است که در ویا هم از آن بیعت میکند  
برخلاف گفته یکی از دستان فوق العاده جزو که اصولاً  
در ویا سابقه ملحد این ظرفی است که دنیا از آن  
بیروی میکند در کیسیونها است که متضمن اسناد  
صحت میشود در حالی که درصحنه فلطاً آقایان بنده  
کمالی را بیسود متضمن امر هسته که میآیند چهران  
را از لاطت قضی تر میگویم مسائل در کیسیونها  
باید دیگری مورد بحث و بررسی قرار بگیرد در  
کیسیونهای مجلسی است که تا میتراید در کیسیون  
مصدور و بسیاری مسائل را مورد بررسی و تصویب  
قرار بدهد این یک ظرفی بود و بنا بر این از لاطت این  
ظرفی برای رفتن این لایحه هم به کیسیون استثنای

نظر شده نرسد. صرف نظر از این مسئله که در گذشته  
 ارجاع به کمیسیون بالا نقل ارجاع به کمیسیون  
 خاص امدها در همین دوره خودمان در مورد آقای اسامه  
 اصلاحات ارضی و لایحه استرداد ما انجام دادیم بلکه  
 بر کردیم به چهل سال قبل نموده خوب قانون را بینید  
 آنوقت میباید قانون اساسی آنها که تا بای چنان برای  
 نوشتن و تدوین قانون اساسی رفتند در این مجلس چه  
 کردند؟ آقای قزوینی وقت رئیس مجلس مؤسسان الملك  
 بود جنب آقای رامبد مؤسسان الملك چه بود؟ آقای بود  
 (رامبد - قطعاً خوب آدمی بود) مشیر الدوله بود و بسیاری  
 از بزرگان دیگری بودند مثلاً همین حاج میرزا  
 قزوینی که بعد از آن درواغی کشور شد که به دستش  
 بهاریان ایمن کامل دادم و در حال یکی از این بزرگان  
 قضائی سلطنت است آنها در آن زمان بودند و آنها چون  
 جلسه طری را تشکیل بر می طرح بسیاری از مسائل قضائی  
 جدیداً مدافع موفقی میماند که در آن وقت که چون سالها در جلسه  
 علمی گرفتار حرا و یک مشکل میشد که مشکلات آن  
 زمان با مشکلات این زمان تطبیق است هر چه درست کرده  
 که لواب قضائی ام از حقوقی و جزائی بود به کمیسیون  
 خاص بمقتضای آنوقت را با اجازه خانها و آقایان میفرمایند  
 بینید که چطور بوده؟ ساله واحد خوب  
 دم قریب ۱۳۰۳ ملاحظه فرمائید یعنی ۴۰ سال  
 قبل که هنوز از سر قانون اساسی زیاد نیکوگتر آگاهی  
 ضوابط بود که خودمان در دوره قانون اساسی جایز  
 کردیم و دیگر آن پروگرام ما مستفاد وزیر عالیستاد  
 است کلیه لواب قانونی را که در دوره پنجمین مجلس  
 شورای ملی پیشنهاد شد میباید بنامشاه من در این  
 نامه میباید بخصوص یک کسی نیکه میکند یعنی درست  
 ملاحظه نموده که چه لوابی تا وزیر عالی مجلس خواهد  
 داد پس از لفاظ مستغالی آنرا آمده گفته پیشنهاد  
 نموده یا میباید بعد از خوب کمیسیون عالی مجلس

**سؤال:**

مقامیست بر است مجلس شورای ملی

روز گذشته جناب آقای د دکتر علی وزیر دادگستری ضمن دفاع از ماده واحده مربوط به لایحه دادگستری  
 اظهار داشتند  
 دستور دائم مطالب نمایندگان مجلس شورای ملی را برای استفسار قضات مستتر سازند تا جز جریان مذاکرات  
 مطلع شوند.  
 مستفاد شایسته ۳۷ مورخ ۱۱ به ۴۴ را بدست آورده مشاهده شد که مستفاد مستفاد مذکور صحبت آقایان  
 نایبگان سنا و غلبه مستفاد این جانب را بکلی تعریف نموده و مطالبی مستتر کرده که سنا و وجود هاست  
 و خلاف حقیقت و خلاف مندرجات صورت مجلس میباشد. خواهش است مقرر فرمائید آقای وزیر دادگستری در  
 مجلس ضمن شرح تعریف یافت و انتشار مطالب کتب و موعظت اوتش بدعته و جزئیات را که برای استفسار  
 مستفاد تا حال دادگستری مستفاد همین نمایندجه مطلع بوده است؟  
 با تقدیم احترام - حسین مستفاد

دکتر مستفاد میفرماید - خیلی توجی کردیم از  
 دوره پنجم نسبت به این دوره و اظهار و آقایان که  
 خواستار انقلاب هستند چنین میفرمایند  
 دکتر مستفاد - بله اکثر مجلس ششم میاید  
 رئیس - آقای دکتر مستفاد وقت امروز تمام  
 شده است امروزه فرمائید چون چهار ساعت وقت جلسه  
 امروز تمام شده است چه مذاکرات مربوط به این لایحه  
 را بردا سوگول کنیم (سخن است)  
 دکتر مستفاد - فردا تا لطف بیشتر صحبت میاید  
 رئیس - با اجازه خانها و آقایان جلسه امروز را  
 ششم یکم فردا ساعت ۹ و نیم صبح جلسه طری خواهیم  
 داشت.  
 (یکماتوبیم بعد از ظهر جلسه ختم شد)  
 رئیس مجلس شورای ملی - مستفاد عالیستاد